

adl1193

<http://hdl.handle.net/2333.1/msbcc347>

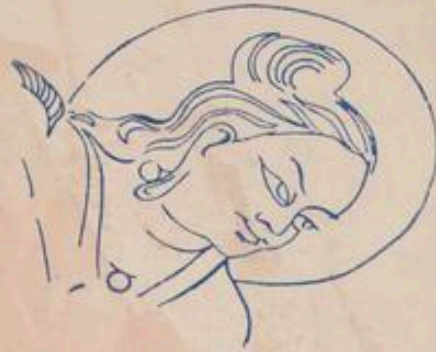


This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu



پنهای بامیان



احمد علی کهزاد

فهرست کتاب‌های تاریخ

در سلسله نشریات انجمن تاریخ کتب و رسائل متنوع راجع به دوره‌های مختلف تاریخ افغانستان و بعضی کتب ادبی و مجموعه‌های شعر نشر شده است که خوانندگان آنها مفید و دانش آفرین آنها در کتابخانه‌های شخصی از ضروریات است و علاوه بر این می‌توانند به قیمت‌های نا زل آنها را از خود انجمن یا از پالو غلای بدست آرند. برخی از این کتب و رسائل قرار آتی است:

(۱) تاریخ افغانستان جلد اول (۲) تاریخ

افغانستان جلد دوم (۳) پادشاهان (۴) - کرام

(۵) سرخ کوتل

(۱) فصلی از تاریخ اسلام در افغانستان و اصل

طاهر یان در بک و قایم به نام (جلد دوم)

تاریخ افغانستان (۲) سلطنت غزنویان

(۳) خوشنویسان و خطاطان هرات

(۴) لشکر کما

(۱) احمد شاه بابا (۲) قیام شاه در افغانی

(۳) واقعات شاه شجاع

(۱) عروج باریک زانی ها (۲) افغانستان

در قرن ۱۹ - (۳) در زوایای تاریخ معاصر

افغانستان (۴) رجال و رویدادهای تاریخی

(۵) پادشاهان متأخر افغانستان جلد اول

(۶) اکبر نامه (۷) نوای معازک (۸) جوان فدائی

(۱) فیض قدس (۲) منتخبات استاد

خلیلی - (۳) برده نشینان سغسکوی

تاریخ قدیم

افغانستان:

تاریخ دوره اسلام

افغانستان:

تاریخ دوره جدید افغانستان

یاد و روزانی

تاریخ دوره معاصر

افغانستان:

آثار ادبی و مجموعه‌های

شعر

Machinaw



انجمن تاریخ

نمبره (۳۵)

رهنمای بامیان

نگارش :

احمد علی کهزاد

۵۰۰ نسخه

تعداد طبع :

اسد ۱۳۳۴

در مطبعه عمومی کابل چاپ شد

دهنمای بامیان

در ظرف ۲۵ سال اخیر بامیان در بر تو تحقیقات تاریخی و باستان شناسی ارافقه تریلات
اساطیری بر آمده و به داشتن سوابق هزار ساله که قرن ها دسته های زوار و سیاحان
و راهب ها را از دور ترین نقاط جهان خود جاب میکرد اینک امروز بهشت یکی از مهم ترین
مراکز سیاحت و تفریح و جهان گردی مورد توجه خاص علاقمندان داخلی و خارجی
قرار گرفته است. این دره زیبا و خوش آب و هوا که مطهر بدیع طبیعت با گونه های متنوع و شواهد
ادوار باستان و غرون وسطی یکجا در آن منقش شده است با یک سلسله نقاط دلچسپ و دیدنی
که در گرد و نواح دور و نزدیک آن افتاده به هیچ معرفی بود شاید برخی از علاقمندان
میسوق باشند که اولین دهنمای بامیان بریان فراسوی ۲۱ سال قبل از طرف پروفیسر ها کن
نوشته و بریان های انگلیسی و جرمنی و فارسی ترجمه و نشر گردید و از چون رساله مذکور
از نظر علمی باستان شناسی نوشته شده بود سیاحان و اندویش علاقمندان داخلی طور و بیکه
ایده از آن استفاده نمیتوانستند از طرف دیگر چون در این سال های اخیر با اشاعه سرک ها
و راهها بکند نقاط دیگر موثر تر و شده به اساس احتیاجات امروزی به تکاوش این دهنما
اقدام گردید امید است طرف دلچسپی سیاحان و علاقمندان واقع شده بتواند احداثی گزاده
۱۳- اسد ۱۳۴۱

فهرست مضامین

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۳۶	گردشگاهها و نقاط دلچسپ اطراف بامیان	۱	اهمیت بامیان از نظر جهان گردی
۳۷	شهر شهابك	۲	موقعیت جغرافیایی
۳۸	شهر سر خشك	۳	معبر كاروان رو
۳۹	دره كنالو، بای موری دهن بوم، سیر آب	۴	وجه تسمیه
۴۰	دره ككرك	۵	قبل الماریخ، چهل ستون
۴۱	دره قولا دی	۶	احمال تاریخی
۴۱	بالغ و مرز سیدعلی بیخ سوز	۳۱	پیکر ۳۵ متری و سبوح های مجاور آن
۴۱	دره آهنگران و صید ماهی	۳۵	پیکر ۵۳ متری و سبوح های مجاور آن
۴۲	از ده های سرخ در	۳۹	پیکرهای نشسته
۴۳	از بامیان فانی کوتل اغرباث	۳۹	ككرك
۴۳	بتدا میر	۳۰	یاد شاه شکاری
۴۴	اوقات مساعد برای مسافرت به بامیان	۳۱	چشم دید زوار چینی
۴۵	را های بامیان	۳۳	شهر غلغه
۴۷	بامیان از طریق سر چشمه و کوتل اولی		
۴۷	بامیان از طریق دهن نگی		

رهنمای بامیان

اهمیت بامیان دره زیبا و خوش آب و هوای بامیان که بین رشته‌های
 از نظر جهان جبال هندو کش و کوه بامیا افتاده یکی از نقاط
 قشنگ افغانستان است که با شوق گردش و مفکوره
 گردی جهان گردی که خوشبختانه درین اواخر در میان افراد
 داخلی و خارجی توسعه یافته روز بروز به تعداد بیشتر تماشا کنندگان
 و سیاحان را جلب می‌کند. بامیان با نقاط دور و نزدیک خود مانند: بندامیر
 شهر غلغلہ، شهر ضحاک، شهر سر خشک، ازدهای سرخ در، دره‌های فولادی
 کدک، سوماره، آهنگران، کالو، خطه است بدیع که طبیعت در آن
 مجموعه از شکفتنی‌ها و زیبایی‌های خویش را گرد هم جمع کرده است.
 بیکرهای بلند بودائی که بزرگترین مجسمه‌های سنگی جهان میباشند
 طاقها و معابدی که به صورت موج در بدنه کوه به صور هندسی نقر شده و نقاشی
 های ظریف دیواری بامیان را در قنب هندو کش بشکل نگارستانی در
 آورده است که هنوز هم با همه پیش آمد های روزگار اسباب شکفت
 بینندگان است. بامیان معبر رفت و آمد کاروان های تجاری هم‌اکنون
 که در طرف هشتاد و ن یکم از مجلل ترین کانون های بودائی آسیای
 میانه بود از نظر مملکت داری هم قرن ها مرکزیت محلی داشت و شیر ها
 و ششپایان ها سلسله پادشاهانی بودند که در ادواریش از اسلام و بعد از اسلام
 ازین دره شهیر به کل قلمرو طخارستان یعنی دربخشی بزرگ از دره ها
 و جلگه های ماحول هندو کش شرقی حکمرانی داشتند.

این دره سرسبز و شاداب بارشته کوه های متصل و دره های فرعی خود از
کوئل (شانو) تا کوئل (شهر) و از اغریات تا دواب میخ زرین و از شهر غلغلنه تا
سرخشک و دره اشرف مظهرست از جلوه های بدیع و حیرت بخش طبیعت که
انواع ساختمان های طبقات الارضی با سنگ های گوناگون و اشکال مختلف
خود در هر گوشه و کنار دیده می شود و برای شاگردان زمین شناسی بهترین
کتاب قدرتی به شمار می رود.

بامیان در آغوش هندو کش و بابا بهترین بامیگناه کوه گردی زیبا ترین
گردشگاه بیلاقی است با هوای سالم و آب های گوارا راودخانه های شفاف آن
دازای ماهی خالدار و دامنه های کوه های آن دارای بز کوهی است. دره
دره ها کبک و در کشتزارها کبوتر سحرانی خیل خیل در بر واز است. علاوه
بر همه این مزایا بامیان برای استراحت و رفیع خستگی از نقاط بسیار مساعد
اطراف کابل است و چون بیش از ۲۵۰ کیلومتر از پایتخت فاصله ندارد
بر تعداد بینندگان آن روز بروز افزوده می شود و سیاحان خارجی
کدنا کابل می آیند حتما باید بامیان را به بینند زیرا بامیان یکی از نقاط
بی نظیر جهان است.

بامیان بطرف غرب کابل میان دامنه های فرعی
موقعیت جنوب هندو کش و نیمه کوه بابا افتاده فاصله آن از
جغرافیا ی پایتخت از راه دره غور بند که سراسر موتررو است ۲۵۰
کیلومتر و از راه جلریز و سرچشمه و کوئل ادنی و کوئل کوردن دیوال
(سرچشمه هیرمند) و کوئل حاجی بک و دره کالو و شهر شحاک (از ادنی تا
شهر شحاک اسپرو و بقیه راه از کابل تا ادنی و از شحاک تا بامیان موتررو
می باشد) ۱۴۰ کیلومتر فاصله دارد.

بامیان در آن نقطه دره که بیکر های بزرگ بودائی در چدار کبیر نقش
شده محدود است میان دره فولادی (جنوب غرب) دره ککرك (جنوب شرق)
دره علیای بامیان (جناب غرب) و دره سفلی بامیان (جناب شرق). ارتفاع

بامیان سه هزار متر است کوه‌های غنڈك عقب چدار كمبیر بظرف شمال در حدود ۳۵۰۰ متر ورشته‌های کوه بابا بظرف جنوب ۴۰۰۰ متر ارتفاع دارد. اما اینکه بامیان سه هزار متر ارتفاع دارد در حوزه افتادگی که نقاط مرتفع دره‌های علیای فولادی و ککړك و کوتل شیران را احاطه کرده و باین ترتیب آبهای بامیان که مشتمل بر آب‌های دره‌های مختلف است همه در دره‌های شکاری بکج شده از پیچ و خم هندو کش می‌گذرد و با آب‌های دره‌های شمال کوه مدکور بکج شده و بعد از اینکه رود خانه اندراب در حوالی دوشی با آن مخلوط می‌شود به بلخمری می‌رود و بعد از بغلان بارود خانه قندوز بسکی شده به رود خانه آموی می‌ریزد.

بامیان روی معبر کنار وان رو قندی می‌واقع شده و این همان شاخه جنوبی را معروف ایشم است که از بلخ به پشاور (یا راشاپورا) میرفت و من حیث موقعیت درست در وسط راه این دو شهر باستانی قرار گرفته است. این راه نابیش از افتتاح سړك شکاری به نام (راه کلان) یاد میشد و کابل و بگرام (کاپیسی) را از راه دره غورمند کوتل شیران کوتل اغراب سوخته چنار دندان شکن به صفحات شمال وصل می‌کرد. در ادوار اسلامی در موقعیکه غزاه مرکز آل ناصر و بامیان مقر شنبای ها بود راه مستقیمی میان این دو شهر وجود داشت که محتمل از بای شهر - حاک و دره کاسو و کوتل حاجی سنگ و کبر دن دیوال و اولی و وردك به غزنوی وصل می‌شد. رفت و آمد کاروان‌های بزرگ تجاری آسیای میانه بین هندو چین و ایران در حیات اقتصادی و مذهبی و هنری در معروف بامیان اهمیت بسزا داشت. زندگی را همان بودایی را که حتی در قرن ۲ به تعداد دوهزار نفر در اینجا امرار حیات داشتند بیشتر اعانه و خیرات همین تجار و کاروان‌ها تأمین میکرد. با این کاروان‌ها زوار و هنرمندان از هندو چین به تعداد زیاد وارد شده و در انکشاف امور مذهبی و هنری این دره شهر بذل مساعدت میکردند.

باشند گمان اهالی امروزی بامیان بیشتر تاجک و قسمتی هم
 هزاره های بربری هستند. تاجک ها بیشتر در قلعه ها زندگی دارند
 که مهمترین آن فولواره نام دارد. برخی ازین مردم به روش روزگاران
 گذشته هنوز سوج نشین هستند چنانچه در دوشنبه الیه شرق و غرب جدار کبیر
 حتی در جناح غربی بت ۵۳ متری همین الان هم عدد در سوج ها منزل دارند
 هزاره های بربری در دهکده سیدآباد در مجاورت خرابه های ارگ شهر غلغل
 و در برخی از نقاط علیای دره ها زندگی میکنند. برخی از قبایل کوچی
 در اثر اجازه نامه های مخصوصی که در ۱۸۹۶ و ۱۸۹۷ از طرف امیر
 عبدالرحمن خان بابشان داده شده است در چراگاه های ماحول دور و نزدیک
 دره به بیلاق میروند. قبایل ترکمن، اکاخیل، عمرخیل، مندوزی درخیم ایل
 و قیرافغان در حواشی بندامیر مال چر دارند. دولت زائی ها در غندک فراز
 کوه های عقب جدار کبیر حیوانات خود را به چرانی میراند و احمد زائی های
 ساپمان خیل در دره علیای فولادی و کوه های مجاور رحل اقامت می افکنند.
 در اوائل بهار و اواخر خزان صحنه رفت و آمد قبایل کوچی در عرض راه
 نمائشانی است.

وجه تسمیه بامیان در ادبیات بهلوی (بشدهش) به نام (بامیکان)
 داشته. پروفیسر ها کن با نقل قول از دانشمندانی چون (ژاک مارکوارت)
 و (بول پلیو) به این عقیده است که حرف (ک) در دوره های تازه ترمیدل به (ی)
 شده و اسم بامیان شکل اختیار کرده است. اسم بامیان در ماحذ چیشی به سور
 مختلف تذکار یافته که دوی آن به شکل (فان-بن-ا) و (فان-بان) معروفتر
 است. صورت تلفظ ضبط اخیر به شکل موجوده نام بامیان (بام-یان) نزدیکتر است
 در ماحذ اسلامی اسم بامیان به همین ضبط و تلفظی که الان معمول است بسیار
 دیده شده است.

جدار کبیر آنچه بامیان را از نظر آئین و هنر بودایی شهرت بخشیده

بود و هنوز هم مایه استعجاب می‌شدگان است بیکرهای عظیم بودا. معا بنا
منقوش و چندین هزار سموچ است که تا امروز شواهد آن باقی مانده. باین
شواهد با عظمت هرگز بوجود آمده است و است اگر جدار کبیر که از
ساختن آن های طبیعی طبقات الارض است و وجود امید داشت. مطالعات
طبقات الارضی و فوسیل حیوانات متجسس. در بانی که از حوالی بند امیر
تادو آب میخ زرین و دور تر تا ناله و برق و کر کسر مشاهده رسیده است
نشان می‌دهد که در دوره دوم عمر زمین این نواحی همه زیر آب بوده و با خروج
هندو کش و کوه بابا از آب در عصر سوم دیوار بزرگ طبیعی با صفحات بلند
افقی و عمومی هم شکل کرده است. بیکر سازان بودایی در آسیای هرگز
در چندین جا مثل (اجاتا) در هند (لانیکن) در ترکستان چین و بامیان
در افغانستان ازین هدیه طبیعت استفاده کرده و در صفحات بلند و عریض
و طولانی بدنه دامنه کوه که از کشتلومرا (مخلوط سنگریزه و گل فشرده) تشکیل
شده است. بیکرها و طاق ها و سموچ های معا بدقیس خوبی را نگر کرده اند.

قبل التاریخ تشکلات طبقات الارضی اولین و قدیم ترین عاملی است که
بامیان و اراضی دور و نزدیک آنرا از بند امیر کسرفته
چهل ستون تادو آب میخ زرین و سلسله کوه بابا و جبه خاصه داده بشر

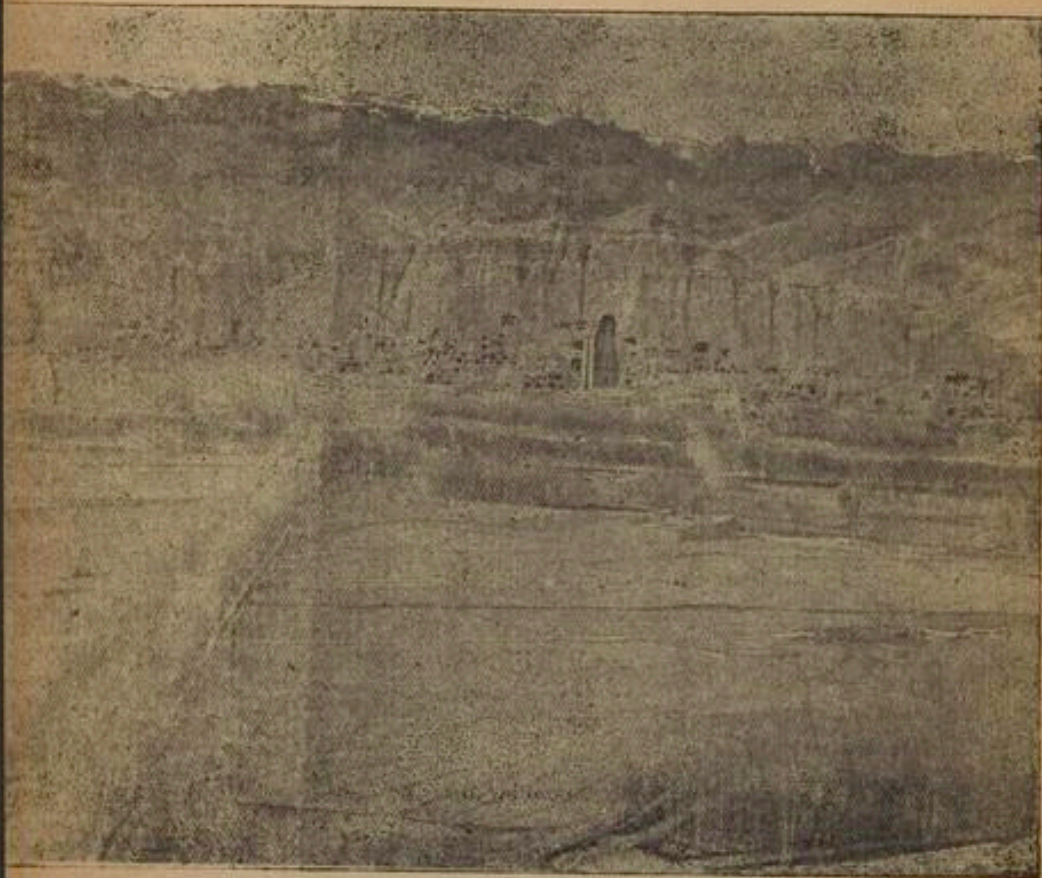
قبل التاریخ از مساعدت طبیعت استفاده نموده و مقارنه هایی برای رهایش خویش
کنده است. از روی افزار بسیار ابتدائی شکی مربوط به دوره قدیم حجر
که از مقاره (قره کمر) هییک (شمال هندو کش) بدست آمده معلوم میشود
که در حوالی بین ۲۰ و ۵۰ هزار سال قبل مردمانی در دره های هندو کش در مقارنه ها
زندگانی داشتند. مهمترین مقاره قبل التاریخ بامیان (چهل ستون)
نام دارد که به فاصله یک کیلومتری غرب بیکر ۵۳ متری بودا سه سمت راست
مرکز واقع است که از بامیان بطرف غربات می‌رود. این مقاره در دره
کوچک و فرعی افتاده و عبارت از یک سموچ فوق العاده وسیع است که مدخل

آن یکی و داخل آن به دالان های علیحدہ تقسیم شده و هر دالان را از دالان دیگر بگمده پایبغا باستون های سنگی از هم جدا میکنند. کف معماره هنوز از استخوان های حیوانات و پرچیره پر است. رفتن به معماره و گردش در دالان و راهروهای متعدد آن بخصوص نماست های اخیر آسان نیست زیرا هوا چسب میشود و وجود دراه بلد محلی و چراغ های متعدد و براقی ضروریست.

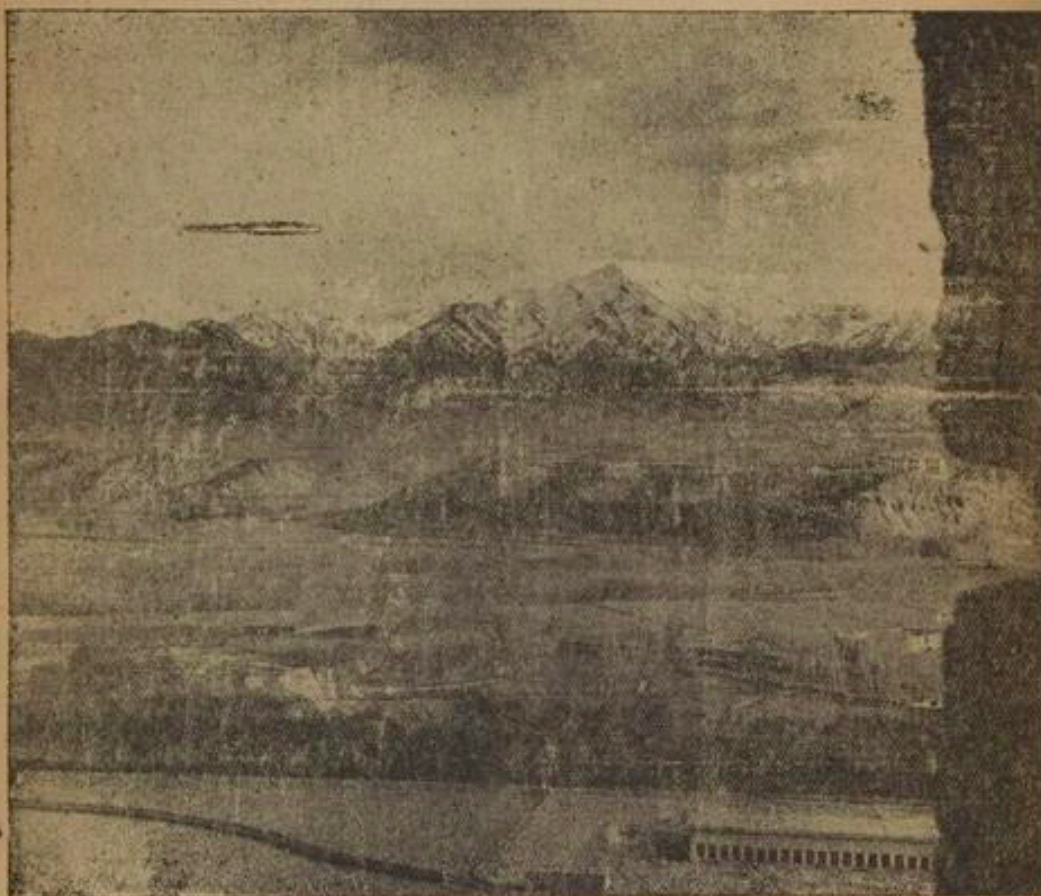
اجمال
بامیان دو دوره تاریخی مشخص دارد. یکی دوره قدیم پیش از اسلام و دیگر دوره اسلامی قرون وسطی که به ظهور چنگیز تاریخی و خرابکاری مغل منتهی میشود.

بامیان باموقعیت مهمی که روی معبر کاروان رو قسیم داشت و بین بلخ و پشاور در وسط راه شاخه جنوبی معبر ابریشم واقع شده بود در زمانه های دور افتاده باستان که تعیین حدود آن متعسر است جنبش مهاجرت ها و رفت و آمد کاروان های بزرگ مال التجاره را دیده است. این نقطه استقامتاً فراخ در دامنه های جنوب هندو کش است. گاهی بود که کاروان هایی که از بلخ حرکت میکرد بعد از طی کوتاهی هندو کش (دندان شکن - سوخته چنار - غر بات) طبعاً در این جا متوقف میشد و انسان و حیوان بعد از استراحت تجدید قوا و آذوقه به مسافرت خویش ادامه میدادند.

شبهه نمی نیست که بامیان در تاریخ باستان این مملکت و فنی اهمیت پیدا کرد که آیین بودائی شیوع یافت و سلاله کوشان شاهان بزرگ به عروج خود رسیدند از لشکر کشی های اسکندر مقدونی در شرق و مراجعت و وفات او در بابل در فرستیکه زارال ها و حکمرانان یونانی با تجزیه خاک های مفتوحه بین خود در زد و خورد بودند ساوسی ها که خود را وارث اراضی مفتوحه فاتح مقدونیه در آسیای میانه شدند تا کنادر سند سرحدات شرقی اربابان پیش آمده با خاندان موریای هندی جنگ کردند و در نتیجه شکست خورده عقب نشستند و با صالحي که بامیان آمد قسمت های شرق و جنوب غربی



جدار کپیر بامیان و هیگل ۳۵ متری بودا



دیر نمای کوہ بابا و ہونہل بامیان

افغانستان موقتاً بدست موزیباها افتاد و این وضعیت مدت تقریباً (۵۰) سال
تا وقتی دوام کرد که شاهان یونانی باختاری در بلخ اعلان استقلال نموده موزیباها
را از دره کابل عقب زدند و شومه خود در هند پیش رفتند.

اشو کها نواسه چندرا گدو بمقامور بادرسال ۱۹ سلطنت خود که مطابق به ۲۴۷۷ ق م
میشود در شهر (پاتا لاپوترا) (پتنه فعلی) محفل مذهبی برای مدت ۹ ماه تحت
ریاست عالمی بنام (نیسا) ایر نمود و در آن علاوه بر تنظیم قوانین مذهبی
اعزام یکصدست مبلعین به ممالک همجوار تصمیم گرفته شد مبلعین که بطرف شرق
در کشمیر و گندهارا اعزام شد (مجهان نیکا) نام داشت علاوه بر او دولتر
دیگر به نام های (دهمارا کیتنه) و (مها را کیتنه) بطرف کشورهای غربی یونانی
که افغانستان و ممالک غرب آسیا باشد اعزام شد. قرار است همه میدانیم این
تبلیغات در کشورهای غربی آسیا که در آن روز کاران تحت سلطه یونانیهای
سلوسی بود نتیجه اداد وقتها گندهارا مسیر رودخانه کابل که براسر ولایت
مشرقی را آبیاری میگشت در عصر خود او کها آئین جدید را پذیرفت و چنان
پذیرفت که برای دیانت مذکور "ارض موعود" گردید.

دیانت بودائی در طی دو قرن ق م تمام دره کابل "ننگرهار" امیا کها
(لعمان و کاپیسا) (کوهدامن) را اشغال کرده آهسته آهسته در امتداد معبر
بزرگ تجارتمی که از لعمان "ننگار و تجرو" میگذشت بطرف قلب هندو کش
در دره های بین هندو کش و بابا پیش میرفت.

مقارن آغاز عهد مسیحی تحول بزرگی از نظر اداره و مملکت داری در
افغانستان پدیدار شد جای یونانی های باختاری را کوشانی های بزرگ
گرفت. سلاله جدید مدتی در بلخ و بعد در کاپیسی و پاراشاپو را یعنی در بگرام
و پشاور پایتخت های بهاری و زمستانی خود را مسقر ساختند و گنیشدا کوشانشاه
بزرگ در اواخر قرن اول و یا نیمه اول قرن دوم در خاک های افغانستان که

ابرا * کوشانشهر * میگفتند به سلطنت رسید . کوشانشاه کنیشکا در ایسا ط
دیانت بودائی در افغانستان همان نقشی را بازی کرده است که * کلوویس *
پادشاه فرانکها در توسعه آئین مسیحیت در غرب اروپا بازی نموده است .
کوشانی ها منجمد کنیشکا آزادی عقاید و مذاهب را احترام میکردند و بدین
لحاظ در دوره کوشانی ادیان مختلف اعم از آتش پرستی و بو دائی بر سر ستن
برخی از ازار با ب انواع با ختری و بوالی همه آزاد بود .

چنانچه کشف آتشکده سرخ کونیل مربوط به عصر کوشانی
(قرن دوم مسیحی) علاوه بر مسکوکات این نظر به را ثابت میسازد .
کوشانی ها مخصوصاً کنیشکا به دو دین مهم مملکت یکی آتش پرستی
و دیگر بودایی توجه مخصوصی داشت . علاوه بر معابد و استوپا های بزرگ
و مجسمه ای که در پایتخت های بهاری و تابستانی خراسان در بگرام قدیم
و پشاور (کاپیسی ویا را شاپورا) ساخته است در با میان نیز اسانی
اولین استوپه بزرگ را در هوای آزاد در مجاورت پیکر ۳۵ متری بود
گذاشت و اکثر احتمالات دلالت میکند که تراش هیکل عظیم مذکور
هم در زمان او شروع شده باشد . زیرا هیوان سنگ چینی بنای اولین
استوپه بزرگ با میان را به یک نفر از پادشاهان قدیم مملکت نسبت
میدهند و دانشمندان باستان شناس فرا سوی این پادشاه قدیم را
عبارت از کنیشکا امپراتور بزرگ کوشانی میدانند .

عمرانات بودائی در با میان از نیمه دوم قرن دوم تا قرن ۹ مسیحی هفت
صد سال کامل دوام کرده است

وجود جدار بزرگ عمودی موقعیت کنشار شاخه جنوبی راه ابریشم
درست در وسط فاصله بین بلخ و تاجیکستان دو عامل بزرگی است که با میان
را طرف توجه کوشانیان قرار داد و کنشار عمرانی از شرق جدار با تراش
هیکل ۳۵ متری و حفر سوراخ های عمیق در بوطه آن شروع و بطرف
غرب ادامه یافت تا اینکه در قرن پنجم پیکر سازه آن
به طرح و تراش مجسمه بنزد گت ۵۳ متری شروع کرد

در ست يك و نسیم برآ بر مجسمه بزرگ اوای هیكل عظیم دیگر بدید
آوردند که تا امروز در جهان از آن بلندتر و بزرگ تر مجسمه ساخته نشده
و هنوز هم اسباب شگفت بینندگان میباشد

نارنجیه بامیان از عصر کوشانی های بزرگ مخصوصاً از نیمه دوم قرن
دوم مسیحی به بعد تا ۶۳۲ مسیحی که سال عبور هیوان - تسنگ چینی
ازان دره شهر میا شد رو شن ایست البته ما حد چینی از ۴۹۴ تا ۶۳۲
حتی بلند تر تا ۷۲۵ و قریب به آن اسم برده اند در طی قرن ۵
امو نیز دو خورن آموزخ ارغنی بشام (با میکان) ازان جاند کری داده
ولی از همه این ما حد بیش از نذکر اسم به صورت مختلف چیز دیگر دست
گیری نمیکند و تنها همین نذکار اسم نشان میدهد که این دره در قلب
هند و کش میان دامنه های یبر برف هندو کش وایا با به حیث يك کانون
مذهبی و يك ایستگاه تجارنی آنقدر شهرت و اهمیت یافته بود که نام آن
در چهار کرد افق تا نقاط دوردست چین هم برسد.

در نیمه اول قرن ۷ مسیحی عبور هیوان - تسنگ از بامیان اوضاع اداری
و مذهبی و فرهنگی دره را دقماً رو شن میسازد به اساس پادداشت های
اوعلاقه بامیان از شرق به غرب دو هزار (لی) و از شمال به جنوب سه صد
(لی) * لی و ا حد ما حد چینی است که در حدود ۵۰۰ متر میشد *
ایضا داشت . پایتخت بامیان با شهر شاهی در مدخل دره فولادی طوری
اقفا ده بود که يك کوشه آن به جد از کبیر قریب هیكل ۵۳ متری
تعاس داشت . مردم بیشتر یوست حیوانات و بارچه های بشمی کلسفت
برك دیو ستین و یوستینچه می پوشیدند رسم الخط شان همان رسم الخط
معمول بخارستان بود و زبان ایشان اگر چه از لهجه عمو می سا کسین
این ولایت کمی فرق داشت باز هم در طرز کلام تفاوت زیاده امیشت
اهالی از نظر عقیده مذهبی بیشتر بیرو طریق (هینا یا نا) یعنی راه کورچك

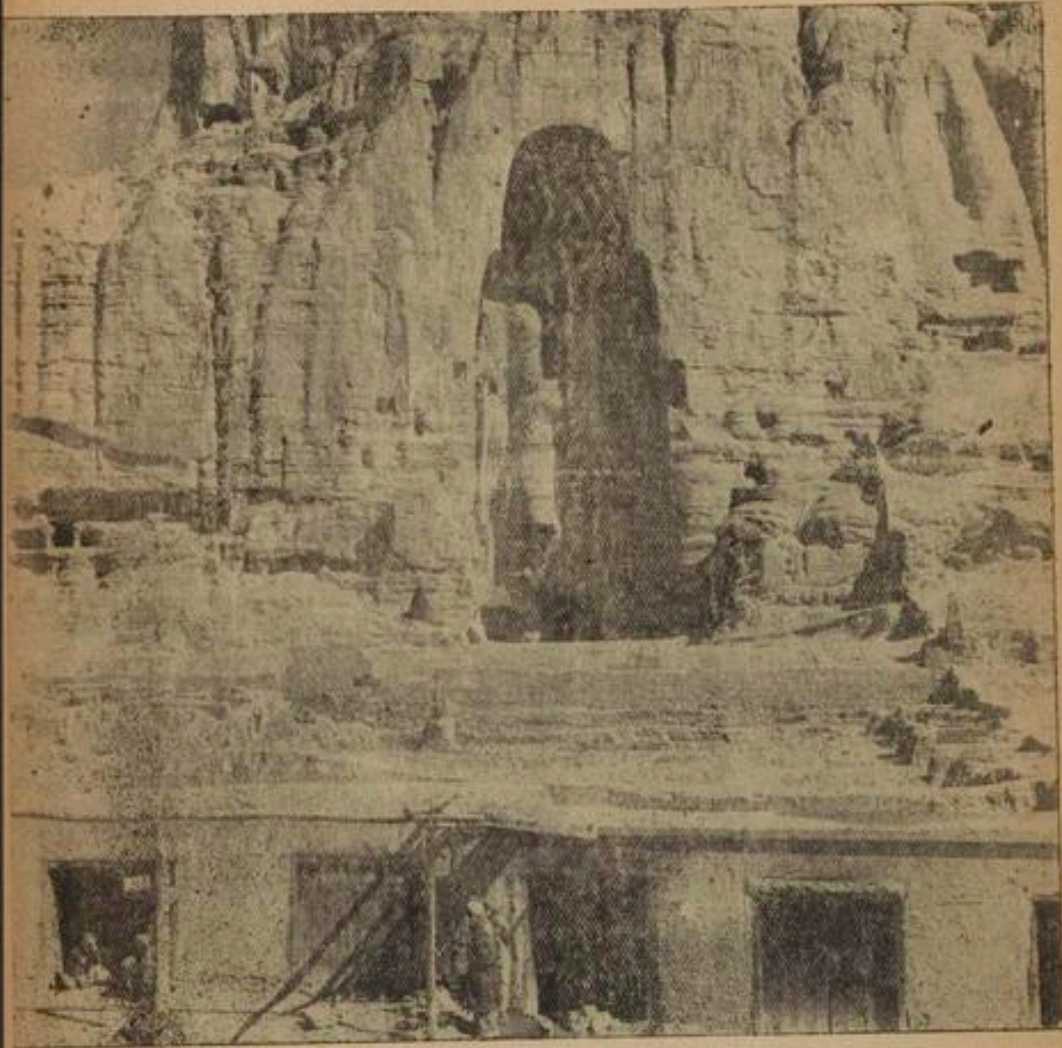
تجارت بودائی بودند در مجسمه بزرگ به رنگ طلائی باز بورات درطاق
 های خود ایستاده بودند هیوان - تسنگ چنین تصور نموده بود که به است
 ۳۵ متری پارچه پارچه از چوون ریخته شده و بعد با یکجا کردن پارچه
 های مختلف مجسمه بزرگ را میان آورده اند. علاوه به این
 دو هیکل استاده بود اما مجسمه خوابیده او هم به طول هزار قدم وجود
 داشت که امروز از آن اثری باقی نمانده. در نیمه اول قرن ۷ هنوز در معبد
 بودائی آباد و بیش از چندین هزار پیروان بودائی در سموج های زندگانی
 داشتند. پادشاه محلی در با میان حکومت داشت که از مردم مان محلی
 خود دره بوده و حتماً یکی از اعقاب همان سلسله پادشاهانی بود که مآخذ
 اولیه اسلامی ایشان را به لقب (شیرهای) با میان پاد کرده و خود شبختا به
 تصور بر یکی از آنها از دره کسکرت با میان بدست آمده که در موزه کابل
 موجود است. حین عبور زائر چینی از با میان سر حلقه علمای بودای دوفرو بودند
 موسوم به (آریاداسا) و (آریاسنا) ایشان از هیوان تسنگ استقبال نموده
 و در جریان مراسم دیدن معابد با شکوه این دره شهر او را مشاهده می نمودند
 هشتاد و پنج سال بعد از هیوان - تسنگ زائر دیگر چینی موسوم
 به (هوی قچه او) که از اهل (کوری) بود از راه بحر به هند آمده
 و حین مراجعت به (آسیای مرکزی) در حوالی ۷۲۷ مسیحی از با میان
 عبور نمود. مشاراً به از امیر با میان و قدرت و جلال او سخن میراند
 معابد بودائی هنوز آباد و روحانیون پیروان بودائی به تعداد زیاد دیده می شدند
 چون سخن بر سر پادشاه محلی با میان است و دوفرو از چینی (هیوان
 تسنگ) و (هوی قچه او) در طی قرون ۷ و ۸ مسیحی شاه محلی مذکور
 را دیده اند و آواز شهرت دودمان شاهی مذکور به لقب (شیرهای با میان)
 تا قرن چهارم هجری (قرن دهم) (مسیحی) در آثار مورخان عربی دیده میشود
 نظیر آنها امرای محلی دیگر در سایر نقاط مملکت در جنوب و غرب مثل امرای

محلّی لغمان و غزنه چا غوری (شاهان غرجستان و غیره هم وجود داشته اند
قدری به تفصیل می برداریم :

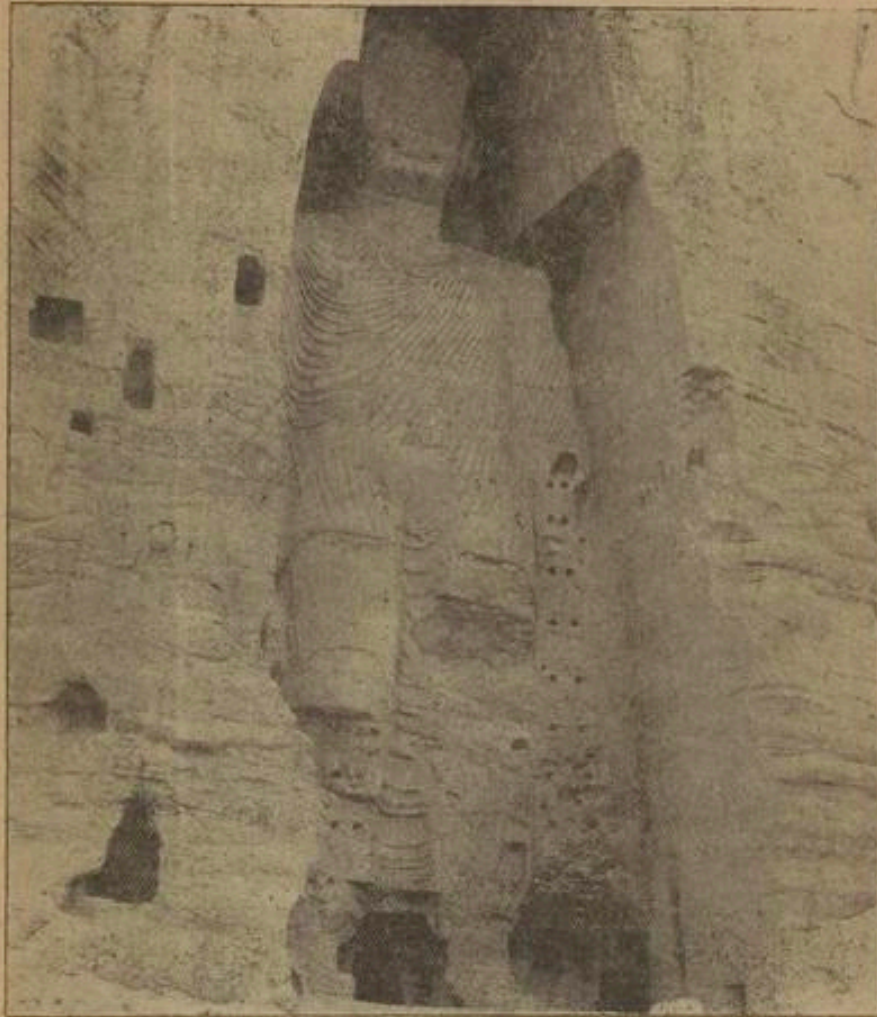
قراری که در جلد دوم تاریخ افغانستان در فصل های دوازدهم و سیزدهم
شرح داده شده است در نیمه اول قرن ۷ مسیحی صفحات شمال هندو کش
بدست خان های ترکی دست اند (بیفرهای) تو کیوی غربی صورت
ملک اطوا یقی متمرکز اداره میشد و نفوذ اداری آنها عموماً در بخاراستان
در صفحات شمال غربی هندو کش محدود بود درین دوره فتور که خان های
تو کیو در شمال ساسانی ها در غرب نفوذ داشتند و اولی را خاندان [تافک های]
چین و دومی را نفوذ عرب و اسلام تهدید میکرد در جنوب سلسله هندو کش
و در قلب دره های صعب المرور یک سلسله امرای محلّی حکمران می نمودند
که « هیوان - تسنگ چینی برخی از ایشان را که سر راه مسافرت خود دیده
« کشاورز » خوانده و عبارت از طبقه نجیبی نظامی محلّی بودند که
نیرو مند ترین مرکز اداری آنها « کاپیسی » یعنی بگرام بود و در سایر
نقاط مثل بامیان چا غوری لغمان غزنه ازرگان و جیرستان و غیره
امرای محلّی داشتند که میزان قدرت آنها با وسعت قلمرو تحت نفوذ ایشان فرق میکرد
این امرای محلّی جنوب و غرب هندو کش روی هم رفته از عرق (کوشان و یفتلی)
بودند که هر کدام شوبه خود دور های جلال و عظمت خویش را گذرانیده
(فصل دهم و یازدهم یعنی فصل کبداری ها و یفتلی ها در جلد دوم تاریخ
افغانستان ملاحظه شود) و بقایای نژادی آنها در کپستانات دشوار گذار
مملکت باقی ماندند. بخصوص یفتلی ها که هنوز بقایای ایشان در یفتل
بدخشان زیاد است در نقاط دیگر مثل بادغیس غرجستان بامیان
و جیرستان « مالتان ازرگان چا غوری غزنه کردیز صدق آباد ریزه
کپستان هم پراکنده شده و امارت هایی برپا نمودند چنانچه مسکو کات
برخی از امرای ایشان از صدق آباد و کشیه های برخی از پادشاهان
آنها اخیراً از ازرگان کشف شده است.

بدین قرار در تاریخ افغانستان در طی قرون ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ امرای
 محلی زیادی در گوشه و کنار مملکت بوده که ماخذ چینی، عربی، سانسکریت
 و فارسی به القاب (کشائیه) ربیل‌ها، شارها، شیرها، نگین‌ها، تروکشی‌ها،
 خیونی و غیره از آنها یاد کرده اند و شیرهای با میان که اجداد آنها را
 زوار چینی در قرن های ۷ و ۸ دیده اند از همین قبیل امرای محلی هستند
 که روی هم رفته همه را از روی عرق (کو شانو بتلی) میخوانیم تا اینکه
 نوشت به مؤرخان اسلام می‌رسد و بطور مثال می‌بینیم که اصطخری در
 نیمه اول قرن چهارم هجری (اوایل قرن دهم مسیحی) ایشان را به لقب
 (شیرهای با میان) یاد میکنند نکته بسیار دلچسپ این است که در با میان
 تصاویر دیواری یکی از معابد در کنگرک با میان تصویر رنگه یادش می
 بدست آمده است که حتماً یکی از همین شیرهای با میان را معرفی میکنند
 این شیرها فرارنگه در تصویر دیده میشود و با تحقیقاتی که بروفسرها کن
 در مسکو کات نموده از خود تاج مخصوص داشتند هر کب از سه هلال و سه
 کره که در کلاه آنها دیده میشود.

صفحه دوم تاریخ با میان دوره اسلام است که معمولاً آنرا فراموش
 میکنند حال آنکه با میان اگر در عصر پیش از اسلام از نظر مذهبی و عمری
 کسب شهرت کرده بود در دوره اسلام تاریخ خود از نظر سیاست و اداره
 مرکز دولت مقتدری میشود شبیه فی نیست که دین مقدس اسلام مقارن سال
 ۳۳ هجری از طریق هرات، بلخ و بخاراستان و از طریق زرنج، بخرام
 بست و زمین داور، رخه و کابل راه خویش را باز کرد و بعد از مقاومت
 شدید که مدت دو قرن کابل در مقابل سیاه عربی نشان داد بالاخره
 یعقوب و عمرو لیث صفاری را انشود بابت فرخنده اسلام را در کابل مناطق
 جنوب و شمال و شمال غرب آن کشته تر ساخت یعقوب به شهادت زین الاخبار
 کردیزی در سال ۲۵۶ و به قول تاریخ سیستان در ۲۵۸ هجری بخرام با میان
 رفت و از آنجا رهسپار بلخ شده یعقوب لیث صفاری در بن سال حتی با



هیکل بودای ۵۴ متری و برخی از موج های مجاور آن



هنگام برداشتن ۵۳ متری

یکی از شیرهای بامیان مقابل شده ولی حتی بعد از عبور او مجدد آشاه محلی
و بیرون بودائی هرطور بوده کما کان به آئین قدیم خویش باقی مانده اند.
ابوالعباس احمد معروف به یعقوبی جغرافیه نگار عربی در کتاب خویش
موسوم به (البلاد) به در سال ۲۷۶ هجری (مطابق ۸۸۹ م) یعنی درست ۲۰ سال
بعد از عبور یعقوب لیث از بامیان نوشته است که شهر بامیان در کوه ها
واقع شده و اداره آن بدست ملک ثروتمندی است که لقب (شیر) دارد و او را
در عصر (منصور) خلیفه عباسی مزارع ابن بستم مسلمان ساخت و ابو حریز
محمد پسر مزارع بادختر شیر از دواج کرد چون منصور خلیفه عباسی بین
سال های ۱۳۶ و ۱۴۸ هجری قمری خلافت کرده است چنین معلوم میشود
که در نیمه اول قرن دوم هجری ملک محلی بامیان مسلمان شده است.

یعقوبی باز میسنگارد: سپس وقتیکه فضل ابن یحیی به خراسان رسید حسن
پسر ابو حریز محمد را مأمور حمله شهر « غورو » و « غورند » ساخت
و او به همراهی چند صاحب منصب دیگر شهر را گرفت و فضل در مقابل اداره
بامیان را به او سپرد و ملک آن ناحیه شد و لقب جدش (شیر بامیان) را به او اعطا نمود
هشتاد سال بعد از تألیف کتاب البلاد یعقوبی حینی که در سال ۳۵۶
هجری قمری (در حوالی ۹۷۸ م) در زمان سلطنت نوح بن منصور سامانی الیمین
و سبکتگین غلامی خویش را از دربار سامانی کهنه و از بلخ عازم بامیان میشود
با امیر محلی در اینجا مواجه میشود که بدعه پرست و کافر است و معلوم میشود
که بعد از کوشش یعقوب لیث سفا ری بار اول و صرف مساعی مزارع ابن بستم بار
دوم باز شیر بامیان به آئین قدیم بودائی برگشته است متأسفانه (تاریخ الناس)
امام ابو الفضل بیهقی که شامل قدیم ترین قسمت تاریخ آل سبکتگین بود متأسفانه
از بین رفته محمد عوفی و منهاج السراج جو زجایی و محمد شبلی که
که در موافقت خویش اقیاساً بی از بیهقی نموده اند اسمی از امیر محلی بامیان
نبرده و فقط به تذکار لقب (ملک) اکتفا کرده و او را کافر خوانده اند

این مآخذ از تصادم میان الیتکین و سیکتکین و شیر بامیان واضح صحبت میکنند
که تفصیل آن چنین است :

الیتکین عتدا لور و د به حوالی بامیان پنجاه سوار به امر سیکتکین
داد و او را برای مقابله شیر با میان فرستاد و تصادم میان طرفین در دره
تنگی صورت گرفت سیکتکین از جمله پنجاه سوار چهار صد نفر را با خود در
عقب مخفی ساخت و صد نفر دیگر را پیش فرستاد و هدایت داد که تا حمله نشود
حمله نکنند و آنوقت هم پشت دهند و گریز کنند . ملک بامیان به خیال
اینکه گروهی از دزدان آمده اند بر سواران پیش قراول حمله کرد و
چون سواران پشت دادند عقب ایشان را گرفت در تنگی دره تا کهان سیکتکین
با سواران مخفی خود بر آنها ریخت چیزی را کشت و بقیه را با امیر بامیان
اصیر کرد الیتکین اسلام بر ایشان عرضه کرد و مسلمان شدند و آنگاه امارت
دره را به ملک مذکور داده خود را به کابل پیش گرفت از روی این واقعه
معلوم میشود که سلسله شیر های بامیان به کرات مسلمان شده و باز از فرصت
و انزوای دره ها و سختی راهها استفاده نموده به دیانت بو دائی برگشته اند
و بدین ترتیب تا نیمه دوم قرن دهم مسیحی (۳۵۶ هجری قمری) هنوز هم
جمعی از بو دایان و شیری از شیر های بامیان در شهر شاهی و معابد
خویش زندگانی داشتند شیری که به دست الیتکین مسلمان شده بحیث
ملک مسلمان دره به تخت و تاج خویش باقی ماند مقارن این زمان
در (کابل) و (زابل) خاندان (لاوبک) امارت داشتند و ایشان هم کافر بودند
وای معلوم نمیشود بو دائی یا جنس ؟ خلاصه بعد از اینکه سلطنت آل سامانی
در غزنه تشکیل شد بانیر وی محمود دین فرخنده اسلام در حصص شرقی و با
مساعی مسمو در کهنستان مرکزی افغانستان منسبط شد

تا زما ای که روا بطمیان غور و غزنه برتفوق غزنه بر غور و با زیر سمیعیت
طرفین ادامه داشت بامیان جزو قلمرو غزنویان بود و بعد از شکست بهرام شاه
غزنوی و فتح سلطان علاءالدین جهان سوز سلطان غوری شخصاً بر ای بسط

نفوذ خویش تا بامیان آمد و برادر بزرگ خود ملک فخرالدین مسعود را
به حیث ملک بامیان و کل تخارستان نصب کرد و خود به فیروز کوه برگشت
و ازین تاریخ به بعد بامیان در تاریخ دوره اسلامی خویش مرکزیت اداری
و سیاسی مهمتری پیدا کرد و یک سلسله ملکان غوری که بعد تر لقب سلطانی
هم احرار میبشد به عنوان دودمان (شهبانیه) یا (سلاطین شهبانیه بامیان)
بنای مملکت داری را درین دره زیبا می گذراند پس ملک فخرالدین برادر
بزرگ علاءالدین جهانسوز اولین ملک غوری بامیان است و او را میتوان
سر سلسله سلاطین شهبانیه بامیان حساب کرد.

ملک فخرالدین مسعود بن حسین قلمر و دولت شهبانیه بامیان را در تمام
طخارستان و سعت داد چنانچه شغنان و بلور و سرخس و بدخشان همه
در ضبط او درآمد. درین وقت از فیروز کوه سلطان غیاث الدین برادرزاده
ملک فخرالدین برغور حکمرانی داشت در بلخ (بلد ز) و در هرات (قماج)
بند گمان سنج حکومت نمودند این دو نفر به خیال حمله بر فیروز کوه
افتادند و ملک فخرالدین بکمک ایشان بر آمد و در نتیجه (بلد ز) کشته شد
و ملک فخرالدین هم در صف شکست یا فتسک ن قرار گرفت معذالک
سلطان غیاث الدین برغم خویش احترام و وفاداری زیاد نشان داد و با تکریم
زیاد و سایر مراجعت او را به بامیان اعاده کردند و کما کان ملک
فخرالدین به سلطنت خویش در بامیان ادامه داد تا میرده تا حوالی
۵۵۸ هجری قمری حیات بود. دو مین یا دشاه سلسله شهبانیه با میان
ملک شمس الدین بن محمود پسر ملک فخرالدین است که با خواهر
سلطان غیاث الدین بن و معزالدین موسوم به (حرم جلالی) از دو اج نمود.
سلطان غیاث الدین او را تشریف فرستاد و اعزاز وافر نمود و بلخ و جلالیان
رو خشن و جروم و بدخشان و جبال همه در تصرف او درآمد. در جنگی که سلاطین
غور و غزنوی علیه سلطان شاه خوارزمی نمودند و به ولایت او و دیار مرو لشکر

کشیدند سلطان شمس الدین لشکر باعیان را هم علیه خود رزم شاه فرستاد
و ملک بها قرا الدین طغرل که از طرف سنجر بر هرات حاکمیت
میکرد و منتهز شده به سلطان شاه خوارزمی پیوسته بود دست لشکر باعیان افتاد
و کشته شد و سر او را نزد سلطان غیاث الدین فرستادند در مقابل این خدمت
ملک شمس الدین لقب سلطانی یافت و چتر سیاه که یکی از نشانهای سلطنت
بود دریافت نمود. مشار الیه پادشاه عادل بود در نشو و بق علما و ارباب علم
و عرفان صرف مساعی زیاد نمود و تاحوا لی ۵۸۶ هجری قمری داشت.

سو مین پادشاه سلسله ششپایی باعیان ملک بهاء الدین سام نام داشت
مشار الیه پادشاهی بود عادل عالم پرور و نهایت دین دار همیشه با علما محشور
و مجالست داشت و در جلب علما و دانشمندان در باعیان صرف مساعی زیاد نمود
فخر الدین محمد رازی رساله بهائیه نامی او تالیف کرد و مدت هادر طبل
را افت و حسایت او بود شیخ الاسلام ملک العلماء جلال الدین ورسک در
عهد او به منصب شیخ الاسلامی خطه بلخ رسید و مولیانهاج السراج جوزجانی
ساحب طبقات ناصری را از فیروز کوه به باعیان طلب کرد و منصب
قضاء مملکت را که مثال آن بقلم صاحب (وزیر دولت ششپایی باعیان) تحریر یافته
بود بوی عضویش نمود جوزجانی کتاب طبقات خویش را بنام ابوالحسن حسام الدین
علی یسر ملک فخر الدین مسعود شاه ششپایی باعیان تالیف کرده است سلطان
بهاء الدین مدت ۱۴ سال سلطنت کرد و غیر از خاکهای تخارستان حدود قلمرو
سلطنت خویش را به سایر حصص افغانستان هم بسط داد چنانچه منهای السراج در طبقات
می نویسد: «... فی الجملة یزرک پادشاهی بود مملکت او عرض و بسط گرفت
تمام ممالک تخارستان و مضافات آن با ممالک دیگر چنانچه از مشرق تا حد
کشمیر و از غربی تا حد ترمذ و بلخ و شمالی تا حد کپا شفر و جنوبی تا حد غور
و غرستان جمله خطبه و سکه بنام او شد.»

باعیان در عهد او از فیروز کوه و غزنه بیشتر اهمیت پیدا کرد و مخصوصاً
بعد از شهادت سلطان غازي معزالدين محمد سام همۀ امرای غور و غزنه



یادشاه شکاری یکی از شیرهای باغیان. این تصویر از یک معبد یونانی دره
ککریل بدست آمده و اصل تصویر رنگه آن در موزه کابل موجود است.



شکل ۱۰ - مرکز سقف طاق بیت ۳۵ متری و مزین نموده و به النوع مانتاب را نمایش میدهد .

سقف طاق بیکر ۳۵ متری : به النوع مانتاب محافظ در قوس قمر

به بامیان و سلطان بهاء الدین بنظر احقر ام می نگرستند
و او را به غزنه دعوت کردند ولی در راه در حصه (کیدان) به عارضه شکم
وفات کرد.

چهارمین پادشاه این دودمان سلطان جلال الدین علی بن سام است
مشارالیه موقعی بر تخت بامیان نشست که اوضاع میان غور و غزنه و بامیان
دراثر شهادت سلطان معزالدین غازی و وفات سلطان بهاء الدین آشفته
شده و اتفاق بامیان و فیروز کوه برهم خورد. بزرگان قوم برخی طرفدار پسران
سلطان بهاء الدین بامیانی و بعضی طرفدار سلطان غیاث الدین محمود بن محمد
فیروز کوهی برادر زاده سلطان معز الدین شدند تا اینکه غزنه هم میل
بطرف بامیان نشان داد و برخی از امرای غوری چون سپهسالار (خر و شتی)
وسلیمان (شیش) برای جلال الدین و علاو الدین پسران سلطان بهاء الدین
به بامیان نامه نوشتند و آنها را به غزنه دعوت کردند سلطان جلال الدین برادرش
علاو الدین را بر تخت غزنه نشاند و خود به بامیان برگشت تا تخت و تاج
خویش را حفاظت کند و به این طریق با میان و غزنه را متفق بهم نگه دارند
میگویند سلطان جلال الدین سام دو پست و پنججاه بارشتر مرصع و زر و سیم
از غزنه به بامیان آورد. طبقات ناصری از يك حمله دیگر سلطان جلال الدین
سام به غزنی صحبت میکند که علت آن شاید تحریک فیروز و وادعای بعضی امرای
غوری بوده باشد بهر حال در غیاب او عمش سلطان علاو الدین مسعود تخت
بامیان را تصاحب میکند و سلطان جلال الدین عندا لمرأ جمع عم خویش را
دستگیر میکند و میکشد و صاحب وزیر پدرش را که شاید در قضیه ورود
علاو الدین دست داشته پوست میکشد بهر حال جلال الدین هفت سال
سلطنت میکند و آخر سلطان محمد خوارزمشاه بروی ناخته و او را شهید میکند
و تمام خزاین بامیان را که قسمتی از خزاین غزنه هم بر آن افزوده شده
بود با خود می برد. سلطان جلال الدین پادشاه رشید و مبارزی بود و در میدان

چنگ یک شصت دو تیر می افکند و هر دو تیر او خطا نمیشد و در هزار
درخت غزنی جای تیر او در درختی زیبارنگاه مردم شده بود .
بدین طریق ملکان شنبانی با میان که لقب سلطان هم ا حراز کردند
از فخرالدین تا جلال الدین سام از حوالی ۵۴۳ تا ۶۱۲ در میان
سلطنت کردند و طوریکه بیشتر دیدیم بامیان در عصر ایشان با بتخت سلطنت
بزرگ و مرکز قدرت سیاسی بسیار مهمی شده بود که احاطه قلمرو نفوذ
پادشاهان آن یکطرف تا حدود کشمیر و جانب دیگر تا دورترین دره های
بدخشان انبساط یافته بود و بلخ و چغانیان و وخت و غرستان جزو آن بود
و کلمه تخارستان با وسیع ترین مفهوم جغرافیائی خود برای آن خور دی
میکرد. در حقیقت غزنه و فیروز کوه و بامیان سه مرکز ثقل سه کانون فرهنگ
و سه پایتخت پادشاهان تیر و مند و مقتدری بود که گهستانات وسط افغانستان
که شهرت دو نقطه اوای بیشتر نظرمورخان را جلب کرده و بامیان را
علی الاموم شکل فرعی داده اند. این وضع در دوره جلال غزنه و فیروز کوه
صدق میکند و لی بعد از اینکه غزنه و فیروز کوه عروج خود را می پیمایند
نوبت بامیان میرسد و عصر سلطنت چهار سلطان شنبانی دوره شکوه تاریخی
عصر اسلامی بامیان است که مقابلتاً غزنه و فیروز کوه شکل فرعی پیدا
میکند .

ملکان یا سلاطین شنبانی بامیان بعد از يك قرن سلطنت آخر از دست
خوارزمشاهیان منقرض میشوند و طوریکه بیشتر ذکر رفت محمد خوارزمشاه
ملک شنبانی جلال الدین سام را شهید میکند و با افتادن تخارستان به دست
خوارزمشاهیان 'بامیان هم جزو قلمرو ایشان میشود و جلال الدین خوارزمشاه
معروف به جلال الدین منکبری بامیان را مرکز حکمفرمایی خویش قرار
میدهد و این وضع ادامه دارد تا اینکه فتنه و طوفان چنگیزی فرا میرسد .
طبقاً تا سری جزء چهارم تحت عنوان : " حدود بخت گشتن لشکر
چنگیز خان بر جیحون بطرف خراسان " می نویسد :

چون خبر فتح سمرقند بدست چنگیز در بلخ بگوش محمد خوارزمشاه رسید
بطرف نیشابور رفت و چون چنگیز از برا مدن خوارزمشاه از بلخ خبر شد
سوده بهادر (سموتای بهادر) و همه نوین (جیه نوین) دو نفر از سرکردگان
مغلی را عقب سلطان محمد خوارزمشاه از سیحون عبور داد این دسته ها
عقب خوارزمشاه تا مازندران رفتند. درین وقت در خر اسان همه به افتاد
و در زرگان در استحکام قلاع پرداختند و حصار بامیان به امیر عمر کردی
دادند.

قرار یکه سایر مایه نصر بیج میکنند چنگیز بعد از تسخیر بلاد ماوراءالنهر
سمرقند و نخشب و ترمذ و اعزام دسته ای بطرف خوارزم از جیحون عبور نموده
داخل بخارستان میشود و بلخ گزین کهن ترین و آبادترین شهر مارا
و بران میکنند و عده زیاد با شدگان آنرا از دم تیغ میکشد و بعد متوجه
طالقان میشود و حصار آنرا که معروف به (نقره کو) بود و بغایت استحکام
داشت بعد از هفت ماه محاصره میکشاید و انگاه عازم اندراب میشود.
درین وقت سلطان جلال الدین منکبرانی مرد رشیدی که در جلالت و رشادت
نظیری نداشت در قلاع جنوب هندو کش در ضحاک و با میان و غزنی و سائر
نقاط تدارک جنگ میگیرد احتمال زیاد می رود که چنگیز بعد از آن
اندر ب از راه دره شکاری بطرف سرخسک و ضحاک و بامیان آمده باشد. شبیهی
"تبیست که ما خد از شهر سرخسک و ضحاک و غلغلله اسمی برده
و طبقه است تا سری تحت عنوان "حدیث کشاده شدن
(ولسخ) و طخارستان و قلعه های با میان" بحث کو چکی دارد و (ولسخ) را
طوری تعریف میکنند که کوئی در کمرهای کو "سوج ها و طاق ها
داشته چنانچه گوید: "در میان کمرهای کو طاقهای سنگ است بسان
سفه ها. در مدت سه شبانه روز مردم مغل را می برد و در آن طاقتها پنهان
میکرد تا چون مردم انبوه بر بالای قلعه برفت روز چهارم آن بوقت صبح
نعره زدند و تیغ در جماعتی گرفتند که در واژه حصار را محافظت میکردند

تا دروازه را از مردم خالی کرد و لشکر مغل با لای قلعہ رفت و تمام
مسلمانان را شهید کرد و دل از آن مهم فارغ گردانید و بالای قلعہ و لای
ایشان را فرمان شد تا بیای قلعہ (فیوار قادی) آمدند...

تبعین موقعیت قلاع (ولای) و (فیوار قادی) مطالعہ بیشتر میخواند
خرابه های سه حصاری که بنام های موجوده (سرخشک) و (ضحاکی)
(و غلغلہ) در با میان به مفهوم وسیعتر جغرافیائی موجود است هر سه
در یوزہ های بلند کوه واقع و هر سه در بیرامون خود سموچ ها و طاق ها در سنگ دارد
و هر سه از نظر سرق الجیشی استحکام زیاد داشت.

بهر حال گفته می شود ایم که بین چنگیز و سیاه جلال الدین منبگری در شهر
ضحاکی در ۳۵ کیلو متری شرق با میان جنگ سختی در گرفت که در نتیجه
موتی جن پسر چغتای نوا سه چنگیز در اثر اصابت نیز چرخ هلاک شد.
در نتیجه چنگیز قلعہ را ویران و سکن آن را سرا سر هلاک ساخت و از شدت قهر
و غضب قسم یاد کرد که در حصا را بنده زنده چانی را امان ندهد. حصا را بنده
همان شهر غلغلہ یا بتخت سلاطین و امیران بود. جلال الدین مردانه مقاومت کرد
و بالاخره قرار بکده داستان های محلی میگردد در اثر بستن آب اهالی حصار
تسلیم شدند و چنگیز فرمان داد که هیچ کس را اسیر نکند و نه تنها
انسان بلکه گریبان و سکن را بکشند و بطون زنان حصار را بشکافند
و هر فرزندی که صورت بسته با شد سرش را از بدن جدا کنند.

چنگیز بان بفرمان انتقام (موتی جن) قاتلانش زدند و کشتند و سوختند
و ویران کردند و حصار غلغلہ را (ماورالین) یعنی (شهر مغضوب) خوانند
و این واقعه جا نگاه در سال ۶۲۸ بوقوع پیوست. در اثر حفریات مختصری
که در سال ۱۹۳۰ در خرابه های شهر غلغلہ صورت گرفت یک سلسله مکشوف
ها بدست آمد که در حوالی ده سال قبل از خرابکاری مغل به فارسی محلی
نوشته شده و مطالعہ آن از نظر متون ادبی و تاریخی قبیل از فتنه چنگیز
در افغانستان بسیار مهم است. هکذا دروازه چوبی منقش در موزہ کابل



پامیان : میکل ۵۳ متری

موجود است که از شهر غلغله بدست آمده و در قسمت فوقانی یله های آن
 به خط کوفی (الملك لله) تحریر میباشند بدین ترتیب حصارهای متین
 بامیان و شهر غلغله و بالا حصار آن که روزی هرگز کل تخارستان و یا بخت
 دودمان شنبانی و مقر آخرین پادشاه خوارزمشاهی محسوب میشد و یکی
 از مراکز علم و فرهنگ اسلامی ما در قتل هندو کش بشمار می آمد
 از صفحه هستی محو گردید و بعد از شهر شاهیه مراکز شیرهای بامیان عصر
 بودائی کانون اداره و دانش و فرهنگ اسلامی آن دره شهر هم به خاک
 یکسان شد و بقایای دوصفحه تمدن و هنر بودائی و اسلامی با میان یکی
 در مقابل دیگر افتاده و از خلال خاموشی مطلق که درین دره بین
 سلاسل جبال بابا و هندو کش حکمفرماست انعکاس خراطات گذشته
 بگوشت میرسد و با یک گزندش نگاه به چهار کرد افق ۲۰ قرن تاریخ
 این دره بشکل طاق های سنگی هیكل های عظیم (۳۵ و ۵۳) متری هزاران سموچ
 ساده و منقوش و بروج و دیوارهای نیمه ویرانه جلب نظر میکند و بقایای مدیته
 قرن گذشته این دره دور افتاده و خاموش هنوز آنقدر ماهیت
 دارد که بامیان را بحیث یکی از نقاط شکفت انگیز جهان به جهانیان معرفی کند.
 آنچه بامیان را شهرت جهانی داده اول تر
 پیکر ۳۵ متری و
 از همه هیكل های عظیم ۳۵ متری و ۵۳ متری
 سموچ های مجاور آن بود است در میان این دو پیکر بزرگ مجسمه
 ۳۵ متری که بنام «بت خورده» یا «خنک بت»
 شهرت پیدا کرده از مجسمه ۵۳ متری قدیم تراست و کار اول دستی پیکر
 سازان این ناحیه میباشد بدین ملاحظه اگر خوب دقت شود معلوم میشود
 که اعضای این مجسمه چندان متناسب نیست سر آن به تناسب بدن بزرگ
 سینه آن بیحد برجسته شانه ها از اندازه بیشتر عریض و ران های آن بشکل
 ستون به بدن رسانیده شده مفاصلی که مجسمه در داخل آن تراش شده هم
 منظم نیست معذلک موی آن به روش یونانی مجعد است.

بیکر ۳۵ متری از ابدات اوایه بامیان محسوب میشود و اکثر احتمالات
 دلالت بر آن میکنند که در عصر کنیشکا، کوشانشاه بزرگ کوشانی تیراش آن
 شروع شده باشد چون تاریخ سلطنت کنیشکا را بین ۷/۱ و ۱۴۴ مسیحی قرار میدهند
 عموماً از دایره احتمال بیرون شده نتوانسته و از روی قرائن همین قدر گفته
 میشود ایم که اگر طرح طاق و تیراش بیکر مذکور در اواخر قرن اول مسیحی
 شروع شده باشد کار در چهره آن قرن دوم ادامه داشته و بیکر مذکور
 محصول قرن دوم است.

هیوان تسنگ زایر چینی حینی که در سال ۶۳۲ از بامیان میگذشت ارتفاع
 این مجسمه را صد قدم نوشته است در رنگ آمیزی بدن مجسمه به اندازه مهارت
 به خرج داده شده بود که نامبرده به اشتباه افتاده و چنین تصور کرده بود
 که بیکر مذکور را آنکه تکه از چودن ریخته و بعد بهم وصل کرده اند
 هنوز هم اگر در بعضی نقاط محفوظ تر از سایرین باد و باران مثل حصص
 زایر بغل و پهلوئی مجسمه دقت شود شواهد رنگ آبی کبود معلوم میشود.
 (خنک بت) که ملک الشعرا عنصری منظومه در باره آن ساخته بود و متأسفانه
 مفقود شده همین بیکر ۳۵ متری است که هنوز هم به همین اسم زبان زد
 اهالی میباشد بدن این مجسمه که نابالان راهبی پوشیده شده است رنگ آبی
 کبود داشته و همین رنگ کبود آنرا در نظر زایر چینی (بیکر چودنی)
 در آورده بود حصص برهنه بدن مثل روی و دست هازرد طلائی بوده و زایر
 چینی هم به این امر اشاره کرده و مجسمه ئی هم از هندوستان در مرز
 کابل داریم که روی آن باورقه های طلائی پوشانیده شده بود.

طاق بیکر ۳۵ متری ۸ متر عمق دارد و اسلا روی صفحات جدار آن از تصاویر
 رنگه مسطور بود که هنوز بقایای آن بالای سر مجسمه در قسمت فوقانی سقف طاق
 مشاهده میشود و عبارت از مجلسی است که رب النوع مشهور را
 به قیافه جوانی روی عراشه ئی ایستاده نشان میدهد که چهار اسب بالدار
 آنرا میکشد رب النوع در حاله نور قرص قمر که اشعه آن بصورت دندانها

اره نمايش یافته محاط است و در داخل دایره ها له شکل هلال بر تنك
زرد گاهی خفیف جلب نظر میکند عراده واسپ های بالدار عطا بقت باسطور های
یونانی دارد لباس رب النوع به البسه آسیای مر کیزی شما هت به هم میرساند
واسلحه او شمیر دراز و نیزه بلند چیز است که در عصر ساسانی در ابر ان
واقعا نستان معمول بود بالای اسپ های عراده در هیكل بالدار مجهز به
سپر های بزرگ مشاهده میشوند در زوایای فوقانی سحنه نیم تنه دوزن موجود
است که آنها را مو کلین یاد زمین و دریا تعبیر کرده اند .

به دو طرف سحنه مر کیزی بار تفاع سرمجسمه دو قطار اشخاص عقب کتاره ها
مشاهده میشوند که در میان آنها ' بوداها ' بودیس اتواها و برخی شهزادگان
وامر ای محلی با میان قرار دارند و حتماً در میان آنها ' بعضی از اعقاب
شیر های با میان هم موجود است و بذل مال و اعطای اعانه و توجه در عمرانات
بود ائمی سبب شده است تا آنها را ایشان را به نران سپاسگذار ی و یاد بود
ایشجا نقش نمایند .

پیکر ۳۵ متری بودا در ها حول نزدیک خود معابد متعدد دی داشته که
از آن جسمه چهار معبد متصل جناحین رواق بزرگ هیكل به سمت چپ
و راست با شرق و غرب مجسمه در دل جدار سنگی کهنه شده و از زیننه طواق
که مدخل آن به سمت چپ طاق است (و کلکیشی از آن به فرق سر بودا کشیده
شده و بعد به جناح راست بدن او فرو ردمی آید) حد به حد به معابد مذکور
راه رفته این معابد چهار گانه را دا نشمند ان فرا سوی در نشرات علمی
خود به نام های (A.B.C.D) یاد کرده اند که دو معبد (A.B.) یکی به پهلوی
دیگر در سمت چپ مجسمه و دو معبد دیگر (C.D) متناظراً در سمت راست
پیکر ۳۵ متری یکی بالای دیگر قرار گرفته بدین ترتیب تماشا کنند گانی
که از زیننه مذکور بالا میر وند اول به معبد (A) و بعد از ان در حالیکه
به رواق نزدیک تر میشوند به معبد (B) میرسند و آنوقت بعد از طی پشه
های زیننه به دهلیزی واصل میشوند که از ان به فرق سر مجسمه کلکیشی
(۲۳)

کشیده شده و سپس حین یا بان شدن پته ها درست راست بدن مجسمه اول به معبد (C.) و بعد چندین پته یا بان تر به معبد (D.) می‌رسند؛ ملتفت باید بود که این معابد هر کدام شامل: برنده، يك اطاق اجتماع و يك بادو حجره بوده و چون در دل کوه کنده شده اند اطاق های مربوط هر معبد پهلو و بالای هم قرار گرفته اند معابد مربوط به پیکر ۳۵ متری بود! از نظر قدامت، اشکال هندسی اطاق ها (مربع و مثلث) و سقف های مدور گنبدی و تقلید از روش چوبکاری و مخصوصاً با داشتن تصاویر رنگه دیواری که خوشبختانه بقایای آن حد به حد موجود است بیشهات مهم و قابل دیدن می‌باشد.

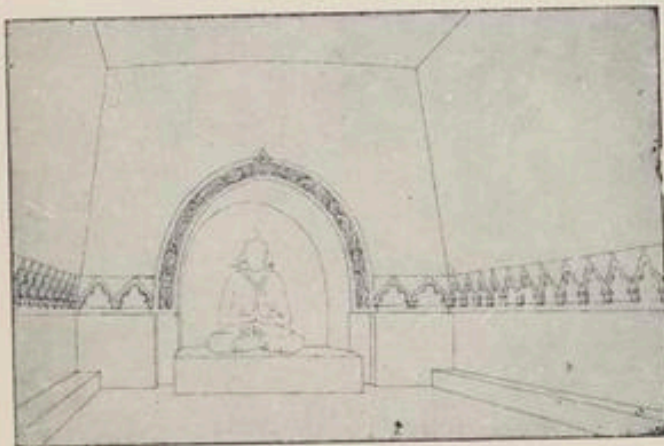
در اطاق اجتماع معبد (A.) بالینکه در اثر دود، مرور زمان قشری براق مانند قبر روی دیوارهای آن تشکیل داده معذ لك در زاویه های دیوارها تصاویر ظریف و كوچك رنگه بكمال مهارت نقش شده است دیده میشود در منزل دوم دسته سموج های همین معبد يك اطاق اجتماع دیگر است که یكی از قشنگترین سموج های بامیان میباشد و سقف آن به تقلید ستون های مصنوعی از سنگ کنده شده است. دسته سموج های معبد (B.) با برنده ها و اطاق های اجتماع و حجره های خود در دو منزل یكی بالای دیگر قرار گرفته. آثار تصاویر رنگه که در آن رنگ آبی عمومیت دارد در يك اطاق كوچك اجتماع که در محاذ قریب شانه بودا قرار دارد قابل دقت است.

بعد از عبور از دالان عقب سر مجسمه حین فرود آمدن پته های زینه اول برنده و سموج های معبد (C.) بیش رومی آید در برنده رسم های نیم کاره نشان میدهد که تزئینات این معبد تمام نشده و خطوط رسم های بوداها و استوپه ها کمال مهارت و تردستی رسام های بامیان را نشان میدهد برخی تزئینات خود معبد باقی مانده و تصاویر رنگ بودا را بحال رفتار نشان میدهد چند پته یا بان تر برنده معبد (B) ظاهر میشود سقف این برنده در میان يك سلسله دایره ها تصاویر بسیار قشنگی دارد که سر گراز و جفت کبوترها حامل حمیل مروارید در برخی از آن ها دیده میشود و بعضی نمونه های آن به موزم کابل هم

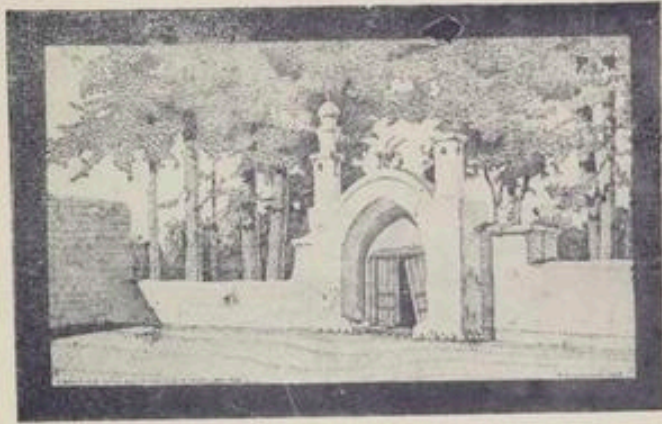


ککړک : هیکل ده متری بو دا

نارین : هیکل ۵۳ متری بو دا



بامیان : منظره داخلی بلی از معابد



با میان : مدخل زیارت میرسید علی یخ سوز



با میان : چهل ستون مغارة قبل التاريخ يكونيم كيلومتری
غرب بودای بزرگ

انتقال داده شده است. کپو ترها حامل حمیل هر وارید و سر کرا از جزء
عوامل تزئیناتی اساسی است که در نقوش رنگه اطاق پیکر ۳۵ متری هم
بعضی عوامل آن مشهود است. اطاق معبد اسلامشمن است و سقف آن به تقلید
ستون های مصنوعی تراش شده و روی هم رفته یکی از مهمترین سموج های
بامیان میباشد که بعقیده پروفیسرها کن در طی قرن ۴ یا ۵ مسیحی تفسیر
و تزیین شده است.

پیکر ۳۵ متری و بفاصله چهارصد متری غرب بت ۵۳ متری پیکر
بلند تر دیگر به ارتفاع ۵۳ متر در صفحه عمودی
سموچهای مجاور آن جدار سنگی کنده شده که درست يك و نیم برابر
هیکل اول الذکر ارتفاع دارد و تا حال حاضر بلند ترین مجسمه جهان محسوب
میشود. پیکر ۵۳ متری بودا درز بائزدا هالی بنام (سرخ بت) و (بت کلان)
شهرت دارد این هیکل بزرگ تحت رواق سه گوشه قرار گرفته بدن بودا
با طرز و سلیقه زیبا از روی کدام مدل بودایی ساخته شده تناسب اندام آن
کمال مهارت پیکر سازان بودائی را نشان میدهد و مقایسه آن با مجسمه
بت ۳۵ متری از نظر روش کار و تکنیک ترقی محسوسی را ثابت میسازد
روی بت بزرگ مانند روی بت کوچک اصولاً و قصداً تراش خورده و درین
حده تراشیدگی بقدری عمیق و زیاد است که بیشانی، چشمها، رخساره ها
و بینی پیکر مذکور را بکلی معدوم کرده است معذک هنوز لب هایش باقی است
آرنج های مجسمه که در خود سنگ جدار کوه تراشیده نه شده بلکه با ستون هائیکه
روی آراچونه و ساروج گرفته بودند ساخته شده بود افتاده و اثری امروز
از آن دیده نمیشود از روی علامتی که در جدار طاق نمودار است چنین استنباط میشود
که آرنج راست او حتماً برای ادای حرکت اطمینان (Abhaya-mudra) بلند بوده
و آرنج دست راست در امتداد بدن آویخته بود پاهای بودا هم خراب شده بالای
ران راست سوراخ های میخ های چوبی دیده میشود که اصلاً برای تسک داری
رده های برجسته لباس (پالان را هبی) بکار میرفته به این تفصیل که
(۲۵)

روی بدن مجسمه اول خطوط لباس او را کشیده و بعد روی خطوط میخ های
چوبی حد به حد نصب کرده و بعد این خطوط را با ستن ریسمان ها روی میخ
ها روشن کرده و بعد با گرفتن چوبه و سا روج روی ریسمان خطوط پستان
راهبی بود را شکل داده اند .

پلان بیکر ۵۳ متری رنگ سرخ داشته و روی و دست های او طلائی بوده
رواق باشکوه این مجسمه را با تصویر رنگ نقاشی نموده بودند که خوشبختانه
با وجود قیرهای گلوله و خراب کاری های قصدی و بیش آمده های طبیعی
حفظ کافی از آن در سقف طاق و در قسمت های علیای طرفین آن باقی مانده
است که در آن میان تصاویر قشنگ (بودیس اتواها) با چشمان بادامی ،
مژگان بلند ، بازوهای رسا و انگشتان دراز و تصاویر قشنگ يك دسته زن
های نیمه برهنه با کمرهای باریک و سینه های برجسته هر کدام با زیبایی فریفته
خود جلوه خاص دارد . دوتن زنان معنیه که انگشتان بلند و قشنگ آنها با
نارهای هارپ بازی میکنند و شهرت حاصل پیدا کرده اند در حصص راست سقف
بیکر ۵۳ متری دیده میشوند در چنان حین طاق بزرگ تخت انجمنی بیش بر آمدگی
های رواق يك عدد بودیس اتواها تابش یافته اند که هاله های نور که دستور
آنها را فرا گرفته و با انگشتان خویش حرکت تصوف را انجام میدهند چشمان
بزرگ مژگان برهم افتاده و نگاه مخموره آنها قیافه ای داده است که آرامش
خاطر و تمرکز خیال ایشان را مجسم می کند . پروفیسرها کن این تصاویر را
در جمله قدیم ترین آثار نقاشی با میان حساب میکنند . در پیش بر آمدگی
سمت راست رواق در میان دایره ها و بیضی های بزرگ تصاویر چند جماعت
مردان و زنان تحفه دهنده با دسته های سه نفری مشاهده میشود که قاب های
تحفه در دست داشته و بایک خرکت مجموعی رخ بجای بیکر بزرگ بودا
در پرواز هستند ؛ این تصاویر بی نهایت قشنگ رسم شده و زیبایی چهره تناسب
اندام ترکیب سخنه و رنگ های ظریف روی هم یکجا شده و کمالات ذوق
و مهارت هنرمندان این دوره شهر را معرفی میکنند .

یا بان تر از قطار دایره های نخفه دهند گن قطار بوداها می آید که زیر
درخت (بودهی) نشسته اند و با انگشتان ظریف و طولیل خویش حرکت مخصوص
تعلیم را ادا میکنند.

یکی از همین بوداها که به سمت چپ رواق دیده میشود قابل دقت است
و از دیگران فرق دارد زیرا برخلاف عرف بودائی را مزین به تاج جواهرات
نشان میدهد تاج او مخصوصاً قابل توجه است زیرا مرکب از سه هلال و سه
کره میباشد و این تاج درس پادشاه شکا ری هم دیده شده که تصویر او از يك
معبد بودائی دره کیکرک با میان بدست آمده و الان در اطاق با میان در موزه
کا بل موجود است و بر و فیسرها کن تاریخ انرا به قرن ۵ مسیحی نسبت
میدهد. این تاج مخصوص امرای محلی با میان بود که به لقب شیرهای
با میان شهرت داشتند. و بر و فیسرها کن این راهم به ملاحظه میرساند که
رؤسای برخی از بودیس اتواهای چینی و جا پانی در طی قرون هفت و هشت
تا جی مرکب از هلال استعمال میکردند.

• • •

به دو را دوریای مجسمه بزرگ ۵۳ متری بودا يك سلسله سموچهای
قشنگ با اشکال مختلف هندسی مدور مربع ممغن حفر شده که درین
اواخر سالیان دراز بحیث کدام استعمال میشد و به همین علت هم یکی دو
تای آن خوب تر محافظه شده است در نقشه افتاده که در کتاب تجسبات
جدید باستان شناسی با میان اشر شده این سموچها از يك تاده نمره خورده
و در میان همه دو سموچی که عقب پا های مجسمه واقع شده اند زیباتر و قشنگ
تر میباشد این سموچها که به دورا دور محوطه در گردا گرد پایهای
مجسمه قرار گرفته اند هر کدام مدخلی تعبیه دارد برخی از این سموچها
دو اثر آتش سوز افیدن و دود فشرقی را اندودی گرفته و هیئت حفریات فرانسوی
با پاک کردن برخی قسمت ها پارچه های حجاری و تزئینات از آنجا برای
موزه کا بل برداشته اند که در اطاق با میان موجود است.

به طرف شرق رواق بلند مجسمه عظیم ۵۳ متری راه باریکی تقریباً به ده متر بالاتر به موج نمره (۱۱) منتهی میشود که شبیه موج عجب پاهای بودا است خود موج هشت ضلعی و سقف آن مدور است در وسط گنبد در میان شکل منمن بودای نشسته قرار داشته و بقیه گنبد را در میان اشکال ۵ ضلعی يك سلسله بوداهای دیگر فرا گرفته بود و در میان اشکال لوزی کله های مخروطی وجود داشت که نمونه یکی دوتای آن باقی مانده است.

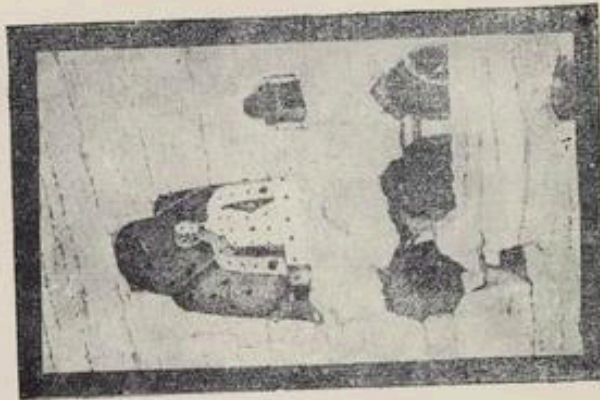
روی هم رفته سمرج های اطراف پای رواق یکبر ۵۳ متری در جمله جدیدترین موج های بامیان محسوب میشوند و پروفیسرها کن تارین آنها را بین قرون ۷ و ۶ قرار میدهد.

هیكل ۵۳ متری بودا مانده یکبر ۳۵ متری از خود زیننه ئی در داخل بدنه جدار سنگی داشته که متأسفانه در اثر افتادن پارچه های بزرگ قسمت های وسطی آن ناپدید شده ولی اگر در موج نمره ۷ که بطرف راست پاهای مجسمه قرار دارد دقت شود به ارتفاع سه و نیم متر بلندتر از سطح زمین پته های زیننه ئی معلوم می شود و این آغاز زیننه بود که به دهلیز عقب سر بودای بزرگ منتهی میشد امروز برای رفتن به سر مجسمه بطرف راست رواق راه کج و پیچی روی افتاد گیهای جدار موجود است که موازی دهلیز عقب سر بودا از دو پل چوبی میگذرد و منتهی به دهلیزی میشود که از آن به سر مجسمه مدخلی کشیده شده فرق سر مجسمه به اندازه کافی بزرگ و چندین نفر نشسته و دراز کشیده میتوانند و تصاویر قشنگ سقف رواق که شرح برخی از آنها گذشت از آنجا خوب تر تماشا می شود.

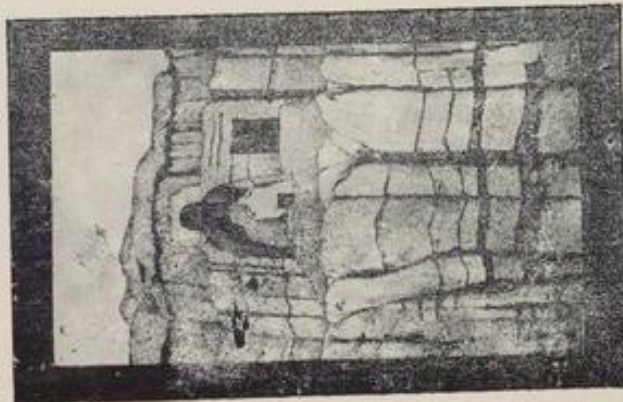
از همین راه کج و پیچی که ذکر کردیم بالاتر بلعده موج های دیگر به سمت غرب هیكل بزرگ ۵۳ متری وجود دارد که يك قسمت آن دسته موجهای نمره ۱۲ را تشکیل میدهد يك موج بزرگ مستطیل که بزرگترین موج های موجوده بامیان را تشکیل میدهد شباهت به سالون بزرگی دارد و یکی از تالار های اجتماع راهبین بودائی بود. هر وقت وسایل کمک کنند



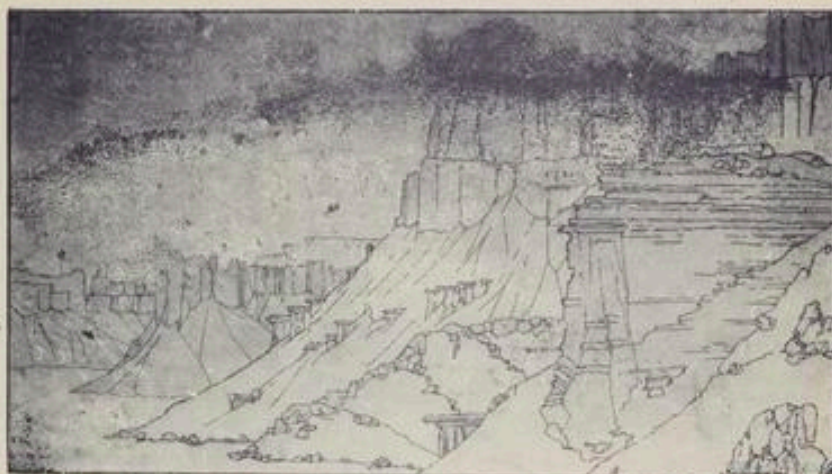
با عیان: بت نزرگ نشسته در جوار شرفی
بت ۵۳ متری



با میان: دومین بت نشسته



با میان: کو چکتر بن بت نشسته



بشد آمیر



بشد آمیر : زیارت در هتا بل شد هیبت

این تالار را میتوان به حیث يك اطاق فشنگ نمايش آثار و کتابی های
نصاوير رنگه بامیان انتخاب کرد زیرا بهتر بمن محلی است برای
بروز کمیون قلم و گسترش آن را جمع به معرفی آثار پسخ و هنر با میان
بیکر های نشسته بیشتر گفتیم که بیکر های عظیم ۵۳ و ۳۵ متری
با میان ۴ صد متر از یکدیگر فاصله دارند

در وسط رواق دو بت بزرگ سه بیکر نشسته هم موجود است که از
دوی آن خواهد زیاد باقی مانده. این دو بیکر هم خورد و کلان دارد. بیکر
کوچک نشسته در مجاورت بت ۳۵ متری و بیکر بزرگ نشسته در نزدیکی
های بت ۵۳ متری قرار دارد و رواق های هر کدام آن حاوی بتها و بر
رنگه دیواری هم میباشد. چون راه رفت و آمد در آن رواق ها مشکل
و دشوار گذار است تماشا کنندگان به دیدن آنها از نزدیک موافق
شده نمیتوانند و باید به دیدن آنها از حوالی پای های جدار قناعت کنند
و اگر دور بین موجود باشد این امر خوبتر آرد و خواهد شد.

ککړک به فاصله ۵ کیلو متری جنوب شرق جدار بیکر های
عظیم عقب خرابه های بالای حصار ویرانه شهر غلغل
و دهکده موجوده سیدآباد دره افتاده بنام «ککړک» که قسمتی از آب های شفاف
داعنه های جنوبی کوه بابا از ته آن میگذرد. درین دره کناره افتاده که
«مشرها بدن» یکی از مدققین اسکلیس آنرا به نام «چپ دره» هم یاد
کرده است يك بیکر بودائی به ارتفاع ۱۵ متر با عده سموج های که
بقایای يك معبد قدیمه میباشد وجود دارد. با دیواران درونی مرور
قرن ها صورت و بدن مجسمه را تا اندازه ای ساییده و به سموج های معابد
خساره بیشتر رسانیده است.

۲۵ سال قبل در بهار سال ۱۹۳۰ در مو قعی که بار اول به با میان آمده و بار اول با باستان شناسی تماس پیدا کردم پرو فیسر ها کین در دره ککرك در جوار پیکر فوق الذکر معبدی را کشف کرد که پیروان بودائی در مقابل خطر کد ام حمله احتمالی (شاید یکی از حمله های مسلمانان) خودشان روی تصاویر رتکه دیوار می نمودند و به امید مرا جعت مو قعاً پوشانیده بودند و لی به این امید از میان رفته و معبد تا سال ۱۹۳۰ با تصاویر و پیر آن باقی ماند منتها درزی که نفوذ آب در مرکز گنبدی سقف تولید کرده بود تصاویر را تهدید میکرد و همین علت باعث شد که در جدا کردن آنها اقدامات فوری شود. قسمت اعظم این تصاویر رتکه در اطاق بامیان در موزه کابل موجود است.

معبد ککرك بشکلی نقاشی شده بود که در وسط گنبدی سقف در دایره بزرگ بودیس اتوا (شاید بودیس اتوا میترا یا) و در ما حول دایره بزرگ در میان دایره های کوچک شانزده تصویر نشسته بود اقرار یافته بود. در دیوارهای اطراف معبد در میان هفت دایره بزرگ بک بک بودای مرکزی را ۷ بودای دیگر احاطه کرده بود.

پادشاه شکاری در میان تصاویر بودا تصویر شهزاده می در معبد ککرك دیده شده است که روی تختی جلوس دارد و بابودائی

که بطرف چپ او است در حال مذا کره میباشد. این شهزاده حتماً یکی از امیرای محلی یکی از همان سلاسه شیرها می است که زوار چینی در طی قرون ۷ و ۸ مسیحی او را در بامیان دیده و بعدتر تا قرن دهم او از شهرت آنها از ماخذ عربی و فارسی بگوش میرسد. پادشاه کمائی را در دوست پیش روی سینه خود گرفته پهلوی زانوی راست او دو قیر و نیم بدن سنگ شکری او معلوم میشود عقب تکیه گاه کرسی فرازشانه چپ او سرو گردن

دو مرغابی دیده میشود. پرو قیسرها کن. او را «پادشاه شکاری» لقب داده
و می نویسند که «مقصد از غذا کره او با بودا این است که طبق سنت
بودائی از شکار و کشتار حیوانات و پرندگان توبه میکند» شاه تاجی مرکب
از سه هلال و سه کره به سردارد و صورتش در هاله نور محاط میباشد. موسیوها کن
عین این تاج را روی دوسکه می دیده که از غزنی پیدا شده است. مثلاً از الیه
او را در جمله پادشاهان کوشانی حساب میکنند که در طی قرون ۵ یا ۶
مسیحی در کابل و ماحول آن حکمفرمائی داشته. صریح تر میتوان گفت
که شاه مذکور که اسلاف و احفاد او به لقب شیرهای با میان یاد شده اند
از عرق (کوشانو یفتلی) بودند و در با میان امارت محلی ولی مقتدری
داشتند (صفحه ۱۰ و ۱۱ همین اثر ملا حظہ شود. اصل تصویر پادشاه
شکاری در اطاق بامیان در موزه کابل به معرض نمایش گذاشته شده)
چشم دیده زوارچینی دو نفر زوارچینی «هیوان - تنگ» و «هوی نچا او» در
۶۳۲ و ۷۲۷ تقریباً بفاصله يك قرن وارد بامیان شده
و یاد داشت هائی باقی گذاشته اند که در سنتن مختصری از آن به معلومات
تماشا کنندگان امروزی می افزاید. ایشان میگویند: سرزمین با میان
در میان کوههای بریرف از شرق به غرب ۲ هزار (لی) طول دارد و راه آن در
اثر تراکم برف و یخ بسیار دشوار گذار است. در مرکز این قلمرو یعنی
در با میان ده معبد است و چندین هزار روحانیون در اینجا زیست دارند
و پیرو طریقه راه کوچک نجات بودائی میباشد. پایتخت یا شهر شاهی که
از ۶ الی ۷ لی طول داشت به پوزه کوه متسکی بود قسمتی از بقایای این شهر
بصورت سموچها در مدخل دره فولادی دیده میشود و قسمت دیگر آن باغ
موجوده زیارت میرسید علی یخ سوز را اشغال کرده بود (چنانچه در داخل
باغ مذکور بر جستگی هائی خاک محل برخی از آبادات قدیمه را نشان میدهد)
شمال شرق شهر شاهی در بقل کوه يك مجسمه ایستاده بودا به ارتفاع ۱۴۰

یا ۱۵۰ قدم وجود دارد که رنگ ملالای و ز پورات آن در تلالو میباشد. بطرف شرق این مجسمه معبدی است که یکی از پادشاهان قدیم مملکت آنرا ساخته و به طرف شرق معبد مجسمه دیگرست به ارتفاع ۱۰۰ قدم. به فاصله کمی بطرف شرق شهر شاهی در جوار معبدی دیگر مجسمه خوابیده بودا به طول هزار قدم دیده میشود (چون این مجسمه از گل ساخته شد و روی زمین خوابانیده شده بود در اثر مرور زمانه و سیلاب ها و آبیاری اراضی از بین رفته و اثری از آن باقی نمانده) در معبد مربوط به این مجسمه هر سال در موسم بهار جشنی برپا میشود که آنرا (ووتشو) گویند یا دشا. بامیان تمام اموال و جواهرات سلطنتی و خزاین را وقف و خیرات میدهند و حتی اولاد و عیال و شخص خویش را ایثار مینمایند سپس مامورین دولتی خانواده شاهی و خزاین سلطنتی را از روحا بیرون خریداری نموده مشرد میدارند و شاه بر تخت خویش رجعت میکنند.

چنینکه هیوان تسنگمند معیت (براجنا کارا) یکی از علمای بزرگ بلخ وارد بامیان میشود پادشاه به استقبال اومی برآید و پنج روز اور ادر قصر خویش مهمان میکند. درین وقت در نفر عالم بزرگ که بنام های (آریاداسا) و (آریاسانا) در بامیان شهرت زیاد داشتند به امر شاه را بر جنبی را برای معاينه معابد بامیان مثنایعت میانشند.

هیوان تسنگمند کر میشود که آب و هوای بامیان خیلی سرد است مردم بیشتر پوست و پارچه های یشمی کلفت (برك) که محصول خود دره است می پوشند و رسم الخط و مسکوکات و عادات ایشان با مردم دمان بخارستان شباهت دارد. (در دوره اسلامی پادشاهان شنبائی بامیان از بامیان بر کل بخارستان سلطنت میکردند) تنها زبان ایشان متفاوت است ولی در طرز و افاده کلام با هم بی شباهت نیستند و از همه بالاتر مردمی بسیار با دیانت هستند. بامیان برای تربیه حیوانات گوسفند و اسب مساعد است و زراعت آن بیشتر منحصر به گندم زمستانی است (در بامیان دو نوع گندم میشود





امیران : رواق بت ۵۳ متری . یکی از تصاویر دیواری

یکی تیر ماهی و دیگری را بهاری گویند تخم یاشی کنند تیر ماهی در ماه
 میزان جریان دارد و همین نوع کنندم را زایر چینی کنندم زمستانی خوانند
 «هوی تچا او» زایر دیگر چینی که اسلا از اهل شبه جزیره کوریا بوده
 ۸۵ سال بعد در مورد بامیان و اهالی آن چشم دید زایر اولی را تکرار میکنند
 به اساس نوشته های او پادشاه بامیان مقتدر تر معلوم میشود زیر امیکوید:
 «مشترک به ماتحت کد ام سلطنت دیگر است» پیاده نظام و رساله متعدد
 و قوی دارد و سایر معالک جرئت نمیکند به او حمله کنند راجع به منازل
 مردم میگوید: «اکثر اقامتگاه های اهالی منلی به کوه است» اگر چه ۱۲
 هزار سموچی که آئین اکبری به بامیان نسبت میدهند میافیه است معذک
 هزارها سموچ در بامیان کنند شده بود که اکثر آن چه در دره
 فولادی چه در قسمت های سفلی و علیای دره بامیان محل رهايش مردم بود
 و اقامتگاه های منلی به کوه همین سموچ ها میباشد که رهايش در آنها
 با شرایط اقلیمی و آب هوا خیلی مساعد بود زیرا سموچ ها در تابستان سرد
 و در زمستان گرم میباشد.

هوی تچا او میان مردم کاپیسا و بامیان شباهت های به ملاحظه میرساند.

شهر غلقله در مقابل جدار کبیر بیکر های بودائی نیمه زرتیخی
 و تنک نیمه مغر و طی در سواحل راست آب باریک بامیان

جلب توجه میکند که عبارت از بالا حصار شهر غلقله است. دامنه شهر به مراتب
 از احاطه بالا حصار وسیع تر بوده شواهد آبادی های سواد شهر روی اراضی
 زراعتی فلات در میان کشتزارها و بطرف دهمکد سید آباد کم و بیش
 باقی مانده است. اسم (غلقله) در ماخذ دیده نشده بلکه بصورت قلعه بامیان
 یا قلعه های بامیان به این حصار و حصارهای دیگر از قبیل (ضحاك) و (سرخشك)
 اشاره شده است شهر غلقله بعد از تاسیس سلطنت شنساییه غوری به دست
 سلطان علاءالدین جهان سوز مجددا در جریان سلطنت اولین امیر شنساییه

ملك فخر الدين برادر بزرگ جهان سوز بمیان آمده و مرکزیت بزرگی یافته است. باشند گمان این شهر در بین قرن ۶ و در اوایل قرن ۷ هجری در سموچ و آبادی های مستحکمی که با باره و یروج از خشت خام و پخته و سنگ تعمیر میشد زندگانی میکردند. بعد از اینکه علاء الدین محمد خواهر مشاهیر بین سال های ۶۰۷ و ۶۱۱ هجری اردوی غوری و غزنوی را شکست داد پسرش جلال الدین منکبرانی در شهر غلغلهر گزینی قائم کرد تا اینکه هجوم وحشت ناک چنگیز از صفحات شمال به جنوب هندو کش سرایت کرد.

چنگیز به اکثر احتمال از راه دره شکاری وارد شده و در شهر شاک که خرابه های آن در ۱۷ کیلومتری قبل از بمیان در نقطه تقاطع آب های (بامیان) و (کابل) در نقاط مرتفعه کوه سرخ میزند با سالخوری شهر مواجه شد و چون موافقتی جن پسر چغتای نوا سه چنگیز بقتلر سید قسم یاد کرد که در شهر آبنده زنده جانی را اعم از انسان و حیوان امان ندهد. شهر غلغله بعد از مقاومت بسیار شدیدا در سال ۶۱۸ هجری قمری مطابق ۱۲۲۲ مسیحی با خاک یکسان شد. فاتح مغل شهر را آتش زد آتشی که از شعله های آتش جان بدربارده از دم تیغ خلاصی نیافتند و بالاخره حصار آژاد گمان و کانون علم و فضل پادشاهان علم دوست و ادب پرور شهبانی های غوری و خوارزمشاهی را به زبان و اصطلاح خود (ما او با لغ) یعنی «شهر مغضوب» لقب دادند. بطرف جنوب شرق خرابه ها بالا حصار غلغله در داخل دهکده سید آباد بدنه قلعه مستطیل شکل با دیوارهای بلند موجود است که در زبان زدها لی به قلعه «دختر» معروف میباشند. داستان های محلی این قلعه را هر بو به دختر جلال الدین منکبرانی پادشاه خوارزمشاهی میدانند روایات فولکلوری این را هم تکرار میدهند که چنگیز حصار مستحکم غلغله را گرفته نمیتوانست و مدتی دسته های مغلی در پیرامون حصار

سرگردان ما ندند و هدف تیر مدا فعین رشید قلعه قرار میگیرفتند تا اینکه
این دختر ناز پرور خیال قوی کرد و نامه نوشت و نامه را با پیکان تیر در صف
مها جمین انداخته و به آنها حالی کرد که حصار فتح نمیشود تا اینکه سرچشمه
آب را در دره کالو با آمد و نخته سنگ های نمک مسدود نکنید سیاه
مغل با این دستور سرچشمه آب را بستند و چون مدا فعین از تشنگی
بیقرار شد و حصار را تسلیم کردند. دختر خان بدست سیاه
مغل افتاد و او را در محمل پر قو انباشتند و کاروان بطرف کوتل اغریات
و سوخته چنار به حرکت افتاد به فاصله در سه گروهی با میان آه
و فاصله دختر بلند شد کاروان را متوقف ساختند و علت را جو یا
شدند دختر گفت پر کاهی در میان پر قو او را اذیت کرده است.
او را از محمل فرو داد و بعد چنگیز خطاب به همراهان خود گفت.
این دختر که در خانه پدری در میان پر قو کلان شده و پر کاهی
او را آزار میدهد با پدر خود خیانت کرد با ما هم خیانت خواهد نمود
سزاوار آنست که سنگسار شود سیاه مغل او را سنگ با ران کرد و بد
و به سزای اعمال خود رسید.

قسمت های فوقانی حصار غلغلہ در عصر ضیاء الملة والدین در موقع
جنبش هزاره تسطیع شد. در زمین خرابه های پارچه های سبز رنگ
ظروف شکسته کلی زیاد دیده میشود. مردمان محلی بخصوص با شندگان
دهکده سید آبا و به عسادی که به بردن خاک و کود دادن
زمین های خود دارند همیشه از خرابه های دامان ارک غلغلہ مسکوکات
و بعضی اشیای خورد و ریزه و بعضی ظروف تیکری و فلزی باقیمانده می یابند.
حفريات مختصری هم فقط برای دو سه روز در سال ۱۹۳۱ از طرف
پرو فیسر ها کن صورت گرفت و در نتیجه بعضی پارچه های کاسه های
کلی سبز رنگ با نوشته های کوفی و یک عدد اسناد خطی روی کاسه
پیدا شد که در اطاق با میان در موزه کابل محفوظ است و چون متون

فارسی قبل از مغل آنقدر زیاد نیست اسناد مذکور از نظر سبک تحریر و املاء و انشاء و استعمال لغات و اصطلاحات و شیوه رسم الخط قرن ششم هجری و مطالب تاریخی بسیار مهم است.

پروفسور هینور مکی قسمتی از اسناد مذکور را در طی مقاله‌ای که در سال ۱۹۴۳ در مجله انجمن شاهی بریتانیای کبیر و ایرلند نشر شده مطالعه کرد و تاریخ آنها را روی هم رفته در حوالی ۶۰۷ هجری قرار میدهد (۱۲۱۱ میلادی) در سال مذکور علاؤالدین محمد خوارزمشاه متوجه سرحدات قلمرو غوری و غزنه میشود و ده سال بعد اعیان تهاجی مغل به بامیان میرسد بنابرین اسناد مذکور مربوط به آخرین سالهای سلطنت دودمان شنبیانی غوری در بامیان میباشد و حتی در یکی از اوراق اسم سلطان جلال الدین علی بن سام که چهارمین پادشاه شنبیانی بامیانی است هم خوانده میشود که به امر محمد خوارزمشاه کشته میشود و خزائن غزنی و بامیان را که در حصار غلغلہ تحریر یافته بود می‌برد.

علاوه بر اسناد مذکور دو یادگار دیگر هم از حصار غلغلہ در موزه کابل موجود است یکی یک دروازه چوبی که در سمت علیای پله‌های آن به رسم الخط کوفی (الملك لله) نوشته شده و دیگر یک جلد کتاب خطی معروف به فالنامه که مجموعه‌ای مرکب از چندین رساله میباشد و بعضی یادداشت‌ها می‌هم دارد که یکی آن در سال ۵۸۳ تحریر شده و مصادف به زمان سلطنت دومین پادشاه شنبیانی ملک شمس الدین محمود پسر ملک فخرالدین است که تا سال ۵۸۶ حیات و سلطنت داشت.

گردشگاه‌ها و نقاط شبهه می‌نماید که بامیان با آثار شکفت اسکیز

دلچسپ اطراف بامیان بودا می‌یکی از نقاط مهم افغانستان است که شهرت آن خارج سرحدات همه جهان را فرا گرفته معذالك سبحانه و جهان کردا می‌که به بامیان می‌روند فراموش نکنند که بامیان در کرد و وواح



تصویر جمعی از تحفه دهندگان که در رواق پیکر ۵۳ مقبری
دیدم می شود.



تصاویر دیواری که بعل صافی کلاشترین بیسکر نقشه بودائی باعیان رازینشت داده است.

و اطراف خود بنا نقاط دیدنی دیگر دارد که هر کدام با وجه متمایز
مخصوص خود از نظر کواشف جغرافیائی 'تاریخی' ساختمان های طبقات
الارضی 'چشمه های معدنی' کوه گردی 'شکار' و سید ماهی و زیبایی های
طبیعی بسیار دلچسپ و قابل ستایش است.

بامیان که مقصد از آن همان نقطه مرکزی است در نقطه قراخانی دره
افتاده که دره های دیگر به آن منتهی میشود و هر کدام از نظر شو اهد
تاریخی 'سموچ ها' بقایای قلعه ها و برج ها چشمه سارها 'کواشف طبقات
الارضی' گردشگاه ها، خوبی است که دیدن هر کدام علاوه بر گردش و تفریح
بر معلومات تماشا کنندگان می افزاید. این گردش ها برای جوانان و طلاب
مکاتب بی نهایت مفید است و برای تطبیق درس های جغرافیا و طبقات الارضی
و تاریخ و مردم شناسی کمک های زیاد میکند و هیچ نقطه ثنی در افغانستان
آنهم در نزدیک پایتخت نیست که شامل این همه مزایا باشد این شک بعضی
از این جاها را در ذیل معرفی میکنیم:

شهر ضحاک به فاصله ۱۷ کیلومتری شرق بامیان با ۱۷ کیلومتر
قبل از و سول به بامیان (اگر سمت حرکت از کابل

بطرف بامیان در نظر گرفته شود بطرف چپ سرک) در نقطه التقاط آب های
با میان به آب دره کالو روی پوزه های بلند و سرخ رنگ کوه برج ها
و دیوارها و بقایای قلعه افتاده که یکی از مستحکم ترین قلاع جنگی بوده.
بهترین فرصت دیدن آن وقت مراجعت از بامیان به کابل است که سیاح
باید صبح وقت حرکت کرده و در ۱۷ کیلومتری متوقف شود و بعد از آب های
رود خواجه گذشته از جناح دره کالو روی معبر باریک و کج و پیچ به خرابه ها
بالا شود قسمتی از برج های حصار که رخ بطرف دره کالو است به نام
شهر بریمان هم شهرت دارد.

حفریات علمی تا حال در خرابه های شهر ضحاک صورت انکرافته از روی مطالعه
بعضی از تیکر ها و مختصری کاوش های مقدماتی حدس زده میشود که اینجا قبل

از دوره اسلامی هم آبادی هائی بوده که تا عصر ساسانی و ترکان غربی هم می‌رسد. در دوره ششپایانی های غوری بامیانی طبعاً اینجا حصار مستحکمی عرض وجود کرده و مقاومت آن در مقابل چنگیز خاطر فراموش نشدنی بیادگار مانده است. هوئی جن بواسطه چنگیز در سال ۶۲۸ هجری (۱۲۳۲ م) همین جا کشته می‌شود و ویرانی آنها به همین تاریخ آغاز می‌یابد ولی در دوره های بعدی مرفعت کاری هائی در آن بعمل می‌آید و قرار یکه صفحات تاریخ نشان میدهد موقعیت جغرافیائی و استحکام قلعه سبب شده است که همیشه ازان به حیت يك قلعه نظامی در ملتقای دره بامیان و کالو و کنار راه کاروان روقدیم که از طریق بامیان و اغرات و سوخته چنار و دندان شکن بطرف مزار شریف و بلخ میرفت کار بگیرند چنانچه در طی قرون ۱۱ و ۱۲ و حتی بعدتر کوتوال و سالخوئی در آنجا استقرار داشت.

شهر سر خشک از بامیان تا نقطه اشعاب راه شکاری و راه بامیان ۳۱ کیلومتر است ۰ از دهق شکاری ۴ کیلومتر دورتر در سواحل چپ آب های بامیان فراز یوزه بسیار بلند کوه دیوار های حصار خرابه های قلعه دیگری افتاده که از نظر استحکام و موقعیت سوق الجیشی اهمیت بسزائی داشت. در موقعی که هنوز سرك شکاری ساخته شده بود در سال ۱۳۱۰ از خود بامیان از فراز کوهائی که عقب جدار پیکر های بزرگ بودائی افتاده به سواری اسب ازین خرابه ها دیدن کردم. ازین حصار مانند غلغل و شجاک آبادی هائی بشکل سمج و عماراتی از خشت خام دارد چون شکاری قبل از اینکه موثر شود در تمام دوره قرون وسطی معبر رفت و آمد کاروان ها بوده از نظر سوق الجیشی مدخل دره و راهای قلعه شجاک و غلغله و بامیان و کابل و سمت شمال را نظارت میکرد. از بامیان از فراز کوه های غندك تا سر خشک به سواری اسب ۱۶ الی ۷ ساعت را در بر میگیرد و با این کوه گردی به سواری اسب بهترین مناظر ارتفاعات بامیان بنظر می‌خورد و در عین حال شکار بسیار خوب آهو هم دارد. خرابه های

سرخسك دارای دو حصه معین است كه يك تيفه كوه آنها را بهم وصل کرده
است: يكي خرابه های اصل شهر كه مسجد و بعضی عمارات آن هنوز
باقی است و ديگر ارگ يا بالا حصار كه فراز حصص سفلی دره و اراضی
همجوار واقع است دورا دور شهر و حصار دیوارهای ضخیم برج های مدور
دیده میشود كه همه از گل سنگ ساخته شده این حصار هم در اثر هجوم مغل
در نیمه اول قرن ۷ هجری (قرن ۱۳ میلادی) ویران شده است.

دره كالو بیشتر گنقتم كه شهر ضحاک به فاصله ۱۷ كيلو متری شرق
پای موری بامیان در نقطه اتصال آب های كالو به آب های بامیان
دهن بوم روی بوزه بلند كوه های سرخ رنگ واقع شده است. دره
سبز آب كالو انتهای راه دیگر بامیان است كه كه از راه جاریز سرچشمه

كوتل اوئی كردن دبرال كوتل حاجی سنگك دره كالو به پای شهر ضحاک
به سرك كلان بامیان وصل میشود. فاصله این راه از كابل تا بامیان ۱۳۵
كيلو متر است ولی قدمت وسطی آن از كوتل اوئی تا اخیر دره كالو
موتز رویتست بمر حال مقصد ما اینجا رهنمائی برای يك گردش مختصر از
طرف بامیان و خرابه های شهر ضحاک بطرف دره كالو است كه از پای خرابه
های اخیر الذ كریه سواری اسب یا پیاده صورت بگیرد. از ضحاک به فاصله يك
ساعته راه اول قریه پای موری دم راه می آید سپس به تدریج به دره بیش
رفته و حصص تنگی آن میرسد در نقطه می موسوم به (دهن بوم) رودخانه
سیلابی كالو با اواز سهمگینی در مغاك سنگی فرو رفته و تا فاصله چند صد متر
مجرای زیر زمینی را طی میکند و مجدداً روی زمین می براید اینجا حتی روی
خط معبر حذب حد چشمه های آب معدنی نیم گرم كه آهن زیاد در آن
محلول است از زمین فوران میکند بعد از طی يك ساعت راه ابشاری می آید
و بعد از طی سربالائی قسمت فراخ دره میرسد كه به « سبز آب » مشهور است
و مسیر رودخانه خطوط كج و موجی تشكيل میکند كه از میان وادی سبز

وخر می میگذرد و یکی از مراتع هزاره های کهنستانی است. این گردش را میتوان در اینجا خاتمه داد. اگر تماشا کنندگان وقت کافی داشته باشند میتوانند نان سرد باخوش از بامیان گرفته چاشت را اینجا بگذرانند و بعد از ظهر به بامیان مراجعت کنند. این گردش از نظر زمین شناسی و طبقات الارضی بسیار مفید است. محصلین میتوانند بعضی از درس های خویش را تطبیق کنند.

دره ککړك قبل برین از پیکر دهمتری و یکی از معابد دره ککړك صحبت کردیم. ککړك از نظر گردش و مناظر طبیعی دره قشنگی است که به دامنه های شمالی کوه بابا منتهی میشود برای رفتن دره ککړك راه یاریکی را باید گرفت که از هوتل از کنار و وسط کشتزارها بطرف شهر غلغلر رفته. رفتن به دره ککړك پیاده هم میشود ولی اگر اسب در هوتل تهیه شود بهتر است بعد از عبور از پای خرابه های حصار غلغلر فوراً دهکده سید آباد میرسد و رودخانه ککړك سر راه می آید و آن طرف رودخانه پیکر دهمتری و سموج هائی که بقایای یک معبد قدیمه بودائی میباشد جلب نظر میکند (برای شرح چگونگی معبد و کشف تصاویر هم رنگ به صفحات قبل این اثر مراجعه شود) دره ککړك در حصص علیای خود چشمه سارها، بیشه ها و نقاط قشنگ کهنستانی دارد و بالاخره به جائی میرسد که آب سرد از ذوب برف های دامنه کوه بابا سرچشمه میگردد.

دره فولادی دره فولادی در زاویه شمال غرب بامیان افتاده و منتهی به دامنه های زیبا و قیفه دنداندار کوه بابا میشود که بلندترین دندان آن بنام (شام فولادی) بلندترین قله این کوه قشنگ را تشکیل میدهد. در داخل دره فولادی تا فاصله سه چهار کیلومتر سموج ها جلب نظر میکنند که در دورهای بودائی محل رهائش مردم بوده و قسمتی از چندین هزار روحانیون و پیروان بودائی بامیان در اینجا امرار حیات

(۴۰)

در داخل دره فولادی تا فاصله سه چهار کیلومتر سبوح ها جلب نظر میکنند که
 در دوره های بودائی محل رهایش مردم بوده و قسمتی از چندین هزار روحانیون
 و پیروان بودائی به میان در آنجا امرار حیات داشتند و شهر شاهی مرکز
 شهرهای بامیان قسماً داخل دره را فرا گرفته بود این دره مسکونین زیاد دارد
 که عموماً در قلعه ها زندگی میکنند. اشجار میوه دار در دالو و سیب هم دارد

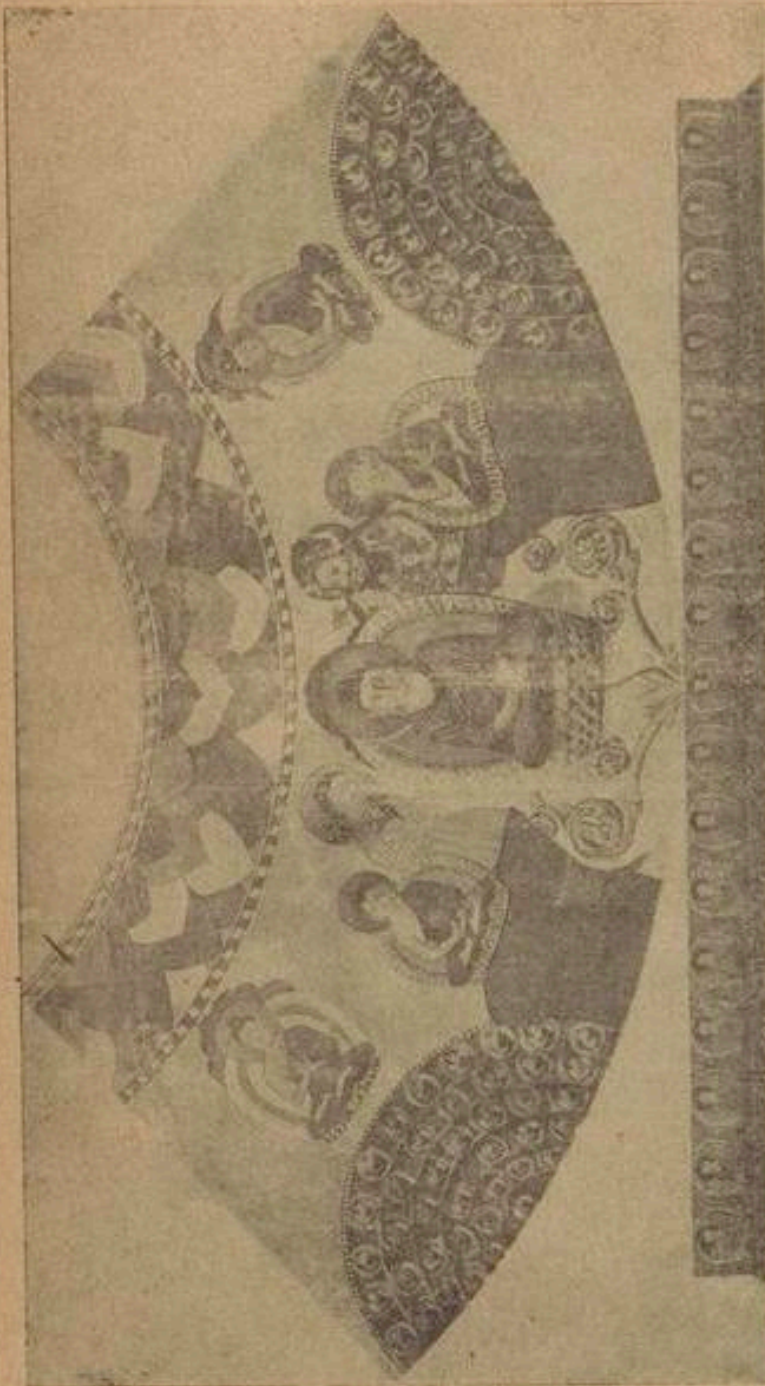
در مقابل جدار کبیر با میان بین سرک
 باغ و مزار سید علی یخ سوز عمومی و سر کیکه بطرف هتل دور خورده
 است باغی با درخت های کهن و زیارتی با ساختمان محلی موجود است این
 بقعه مزار یکی از ساداتی است موسوم به میر سید علی یخ سوز در قسمت
 شمالی این باغ مزار دیگری است موسوم به مزار سید مهدی که قرار بیان
 اهالی محلی برادر میر سید علی یخ سوز بوده

قرار بکه خاطرات محلی تصریح میکند این دو برادر اصلاً از سادات
 سبزواری هرات بود و بعد از مهاجرت و گردش در نقاط مختلف بالاخره
 در بامیان متوطن شده اند. به اساس داستان های فولکلوری این دو برادر
 قبل از فتنه چنگیز مختللاً در عصر غوری های ششپای که با میان مرجع
 عرفا و علما و مشایخ و سادات شده بود به این نقطه وارد شده اند

در داخل باغ در جوار مزار سید مهدی در کنده های تنه بعضی درختان
 مردم تیمناً بند بسته میکنند و میخ میزنند. در داخل محوطه باغ بعضی
 برجستگی های خاکی هم موجود است که حتماً بقایای استو به ها و آبادی
 های قبل از اسلام بوده

دره آهنگران به فاصله ۸ کیلومتری هتل سرسره عمومی رخ بطرف
 کابل دره آهنگران افتاده که ۲۰ دقیقه به سواری موتر
 و صید ساهی وقت میگیرد. بعد از توقف دادن موتر سرسره از پل بسپار

باریکی که از چند ستون تشکیل شده عبور نموده و زیر سایه درخت های میدییشه
سبز و خرمی که آب های شفاف و سرد آهنگران به آب های بامیان بکجا میشود
میتوان ساعتی را به سید ما می و غل گذراند. سیاحان و گردش
کنندگان میتوانند روز مراجعت به کابل وقت از بامیان حرکت کرده
و بعد از توقف مختصر در آهنگران راه خویش را ادامه دهند کسانیکه وقت بیشتر
داشته باشند میتوان یک روز کامل را وقف آهنگران (۸ کیلومتری بامیان)
و ضحاک (۱۷ کیلومتری بامیان) نمایند حتی از بای شهر ضحاک پیاده یا سوار
اسب بیشتر در دره کالو هم رفته و شب به بامیان می توانند مراجعت نمایند.
از ده های سرخ در: به فاصله ۸ کیلومتری غرب بامیان یکی از تشکلات
طبقات الارضی موجود است که بشکل تیغه کوه مانند
تیغه ای طولانی به درازی سه صد متر از شمال به جنوب افتاده و از سرد شدن
مواد چشمه آب معدنی که اهلک در آن بیشتر است و سنگ سفیدی بخود
گرفته آب چشمه از عمیداء حرکت خود بطرف شمال و با سرد شدن رته نشین
شدن و خشک شدن مراد در مرور میلیون ها سال تیغه ای طولانی تشکیل داده
و بر بدکی عمیقی که روی پشت تیغه دید میشود مجرای آب بوده که
مواد اهکی به دو طرف آن سرد شده و آب با حرکت خود به تدریج تیغه عجیب
را تشکیل داده است چند سال قبل در طی مسافرت خود بطرف غور در نقطه
موسوم به (چشمه ازان) این کیفیت طبیعی را در حال تشکّل ملاحظه کردم
آب بسیار باریکی که از چشمه معدنی می برآمد با گردش کج و معوج خود
شکل مار کویکی تشکیل داده بود و مجرای حرکت آب بصورت خط
فرورفته مارپیچ بمن فهاقید که بطور شق بزرگ روی تیغه یا به اصطلاح
روی تیر پشت از ده های سرخ تشکیل شده است البته قراریکه همه میدانیم اسطوره ها
و داستان ها اینجا شکل ازدهائی می بیند (علاقتمندان به کتاب داستان
ها و عادات افغان ها بزبان فرانسوی مراجعه بفرمایند) رفتن به دره سرخ در
به سوار ی اسب و با موتر تا نیمه راه امکان دارد زیرا راه آن همان سرک



تصویر قسمتی از کنبد معبد (G) که از جوار قریب شرق طاقی است ۳۵ متری در سال ۱۹۳۰ مسیحی حفاریات شد .
این تصویر بعد از رسیدن شمع آفتاب چندی بعد از کشف آن نابیند شد و کاپی آن در موزه کابل موجود است .



شکل ۳ - جزئیات تصویر سوین - اثره قست برینگی طاقی بودای ۵۳ متری

جزئیات ایاویر - ومین دائره قست برینگی

پیکر ۵۳ متری بودا

است که طرف بند امیر و کوتل اغربات میرود در صورت آن خیر يك قسمت را برآید باید بیمود.

از میان الی از میان تا کوتل اغربات در حدود ۲۵ کیلو متر راه است این کوتل ۳۱۰۰ متر ارتفاع دارد موثرتر است کوتل کوتل اغربات رفته میتواند از فراز کوتل جانب کوه بابا چشم انداز خیلی و سمعی منبسط است از سر کوتل به بعد راه باریک است و قاطر و موجود است که به کاروان سراهای (سوخته چنار) (وسیفان) میرود و از اینجا راه کوتل (دندان شکن) و (قره کوتل) به هیبک رهنمون می کنند و به سرک موثر رو مزار شریف وصل میشود و قبل از اینکه سرک شکاری افتتاح شود راه بامیان و اغربات و سوخته چنار و دندان شکن راه کاروان روی بود که بنام (راه کلان) معروف بود و در روز گاران قدیم به حیث شاخه جنوبی راه ابریشم بلخ و تا کزیلا در منتهای آن و بامیان درست در وسط هر دو قرار داشت و قافله های زوار و مال التجاره از آن عبور و مرور میکرد از بامیان تا اغربات شکار کبک هم میسر میشود.

از سرک اغربات به فاصله ۱۷ کیلومتری بطرف سمت بند امیر چپ سرک دیگری جدا شده که از راه کوتل شیدان بطرف (خم تیل) و بند امیر میرود. بند امیر عبارت از يك سلسله دریاچه های بسیار قشنگ طبیعی است که به فاصله ۷۵ کیلو متری غرب بامیان افتاده و از نظر زیبایی مناظر طبیعی یکی از نقاط بسیار دلچسپ و دیدنی افغانستان است که نظیر آنرا کمتر میتوان سراغ کرد. آب های بند امیر اصلاً از نقطه موسوم به (کیرک) سرچشمه میگردد و بعد از طی چندین کیلو متر در يك مسیر عمیق و کج و پیچ بالاخره مجرای آب به تدریج وسعت پیدا میکند و خايل های طبیعی يك سلسله دریاچه هائی تشکیل میکنند که در داستان و عرف عام بنام های : بند یدینه، بند یقر، بند غلامان، بند هیبست

بند و الفکار ، بند قنبر شهرت پیدا کرده و بزرگترین همه بندهبیت است
 که در سغه مقابل آن ساخته شده و موثر در انجام توقف میشود. آنچه بیشتر در
 دریاچه های بند امیر شکفت آور است و تنگ آبی نیلسکون آب است که
 شکل لاجورد آب بخود گرفته و جدارهای عمودی بند با الوان گلابی
 و زربخی خود برجستگی خاص به آن داده. دریاچه ماهی زیا دارد که غرغرا
 آنرا صید نمیکند و آب سرد و گوارا و شفاف است و نا چشم کار میکند
 انواع گیاه و نباتات آبی در عمق دریاچه بنظر می خورد. در جناح غربی
 بندهبیت که آبشارها و آسیابها اطراف نیمه قوسی آنرا فرا گرفته از
 حصص تحتانی جدار بند از سو راحی آب فوق المعاده سرد می براید.
 اینجا را چشمه شفا می نامند. علت سردی آب اینست که از اعماق
 دریاچه ها می آید و گرفته آب سطح دریاچه از تابش آفتاب گرم میشود.

چون بامیان به فاصله ۲۴۵ کیلومتر شمال غرب کابل	اوقات مساعد
بین سلسله جبال هندو کیش و یا بدردل که سارمز کزی	برای مسافرت
افغانستان افتاده و از سطح بحر ۳ هزار متر ارتفاع	
دارد مسافت بدان طرف اوقات مساعدی میخواهد	به بامیان

تا به طبیب خا طر گردش های لازمه صورت بگیرد.
 چون بامیان برف گیر و سرد است و ارتفاع در سردی هوا تاثیر کلی دارد
 زمستانها باید از مسافت بدان طرف صرف نظر شود زیرا کوهل شهر که
 در عرش راه واقع شده و ۱۱۰۰ متر ارتفاع دارد سخت برف گیر است.
 اوائل بهار یعنی ماه حمل و نور به ملت باران های بهاری و آب شدن برف
 ها اشکال بیشتر دارد پس بهترین اوقات مسافرت از اوایل بهار یعنی از اواخر
 نور و اوائل جوزا به بعد تا اواسط خزان یعنی تا آخر ماه میزان میباشد و بدین
 حساب جوزا ، سرطان ، اسد ، سنبله ، میزان پنج ماهی است که در طی آن
 به بهترین شرایط بامیان را میتوان دید. بند امیر و دریاچه های زیبای آن
 بیش از ۷۵ کیلومتر از بامیان فاصله ندارد ولی در طی ماه حمل و نور به ملت

آب شدن برف ها و باران ها زمین نرم می باشد و گردش بدان سمت خالی از
اشکال نیست و بنهوده خود را نباید زحمت داد .

در بامیان هوتل است ولی عموماً در طی ۵ ماهی که ذکر کردیم باز
می باشد و برای تهیه نان اطلاع تلفونی از کابل یا از عزیزان راه بهتر است .
درین سال های اخیر در هفته جشن استقلال عده زیاد خارجی های مقیم کابل
و هامورین و طلاب از رخصتی های خویش استفاده کرده و به بامیان میروند
در طی این هفته قبلاً تخصیص اطاق در هوتل ضروری است .

بامیان را های مختلف دارد که بعضی باموتر و بعضی
راهای بامیان باموتر و اسب و برخی دیگر تنها به اسب پیچیده شده

میتواند . عموماً ترین راه رفت و آمد بامیان راه دره غوربند و کوتل شیر
است که از کابل تا بامیان ۲۴۵ کیلومتر فاصله دارد و به سواری مو تر از
۶ الی ۷ ساعت وقت میگیرد .

به سیزده کیلومتری کابل سرك از کوتل خیر خانه گذشته و داخل
حوزه کوه دامن میشود که یکی از سبز ترین و پر جمعیت ترین نقاط از دبك
کابل است و بنام کاپیسا شهرت تاریخی دارد .

قلعه مرا ديك : ۲۲ کیلومتر

سرای خوانچه : ۳۱

چاریسكار : ۶۶

یل مٹك : ۷۶ کیلو متر : بعد از یل مٹك سرك بامیان فوراً بطرف

چپ داخل دره تنگ غوربند میشود .

برج گنجان : ۹۴ کیلو متر

سیاه گرد : ۱۱۷ کیلو متر : دره فندقستان بطرف چپ سیاه گرد واقع است

و از نقطه ای که يك ساعت پیاده از دهن ده فاصله دارد آخرین شواهد
بو دائمی قرن هفتم افغانستان کشف شده که در اطاق فندقستان در
موزه کابل به عرص نمایش گذاشته شده .

بل سیاه گرد : ۱۲۴ کیلو متر
چهارده غوربند : ۱۳۰ کیلو متر : چهارده از نقاط قشنگ عرض راه بامیان
است و بیشتر اوقات مسافران و سیاحان برای سرف چاشت اینجا توقف میکنند.
شیخ علی : ۱۶۳ کیلو متری
بای کوتل شیر : ۱۸۶

کوتل شیر : ۱۹۴ کیلو متر ارتفاع کوتل بین ۳۰۰۰ و ۳۱۰۰ متر میباشد کوتل
شیر خط تقسیم آب های وادی اندوس (سند) و اکسوس (امو دریا) میباشد.
شمبول : تنگ ترین حصه دره ۲۰۳ کیلو متر
اختتام حصه تنگی دره ۲۰۸

بلوله : ۲۱۲ کیلو متر (برای سیدماهی خالدار جای مناسب است).
نقطه انشعاب سرك بامیان از سرك شکاری : ۲۱۶ کیلو متر.
سرك شکاری درین نقطه بطرف شمال داخل جبال هندو کش میشود و سرك بامیان
بطرف چپ سمت غربی را در خط معکوس جریان آب های بامیان طی میکند.
خرابه های شهر ضحاک : ۲۲۸ کیلو متر : این خرابه ها به سمت چپ سرك
(در حالیکه مسافر یا سیاح از کابل جانب بامیان میرود) آنطرف مجرای
آب های بامیان در نقطه تقاطع این آب ها با آب های دره کالو روی پوزه
برجسته که خاک ها و احجار آن سرخ میزند قرار دارد و بدین مناسبت
در عرف سیاحان خارجی شهر ضحاک بنام «قلعه سرخ» هم شهرت یافته
بامیان ۲۴۵ : کیلو متر.

این راه موثر رو بامیان روی هم رفته بسیار خوب است و در طی ماههایی که
موسم گردش بطرف بامیان میباشد عبور و مرور بدون کو چکترین اشکال
سورت میگردد. در تمام امتداد راه رودخانه ها موجود است و سیاح
در عین زمان بهترین مناظر کستان افغانستان را با دهکده های کستانی
مزارع نه درها می بینید و وقت بوقت از مدخل دره ها دامنه ها و تیغه های
سفید کوه با به فاصله نسبتاً نزدیک معلوم میشود سرك کوتل شیر با ارتفاع

قدری بیشتر از سه هزار متر خود تنها نقطه‌ئی است که دامنه‌های هندو کش
و بابا از آن جادیده میشود و بعضی اوقات در ماه‌های بهار لیکه‌های برف
روی دامنه‌های کوتل شیرهم موجود میباشد.

بامیان از طریق راه دیگر کابل - بامیان راهی است که
از طریق جلربز، سرچشمه، کوتل اوئی،
سرچشمه و کوتل اوئی کردن دیوار (سرچشمه هیرمند) کوتل
حاجیکنگ، کالو و شهر شحاک میگذرد

از کابل تا بامیان ۱۳۵ کیلو متر فاصله دارد که نسبت به راه دره غوربند
۱۱۵ کیلو متر کوتاه تر میباشد دو حصه این راه از کابل تا سر کوتل
اوئی (۸۵ کیلو متر) و از پای شهر شحاک تا بامیان (۱۷ کیلو متر) در دو منتهای
الیه راه موتر رو است متأسفانه در حصه وسطی این راه که کردن دیوار
و حاجیکنگ باشد ۳۸ کیلو متر راه موتر رو نیست و باید به سواری اسب طی
شود. بعضی از سیاحان که موتر شخصی داشته و میخواهند علاوه بر بامیان
که هدف نهائی میباشد یک حصه بسیار دلچسپ نقاط کوهستانی سرچشمه هیرمند
را هم به بینند بامو تر از کابل تا اوئی را طی کرده و موتر خویش را بکابل
میفرستند تا از راه غوربند در مقابل شهر شحاک منتظرشان باشد و خود فاصله
کوهستانی کردن دیوار و حاجیکنگ را به اسب طی نموده (یکروز منزل میباشد)
و در مقابل شهر شحاک بقیه راه را بامو تر تا بامیان طی میکنند.

کسانی که موتر شخصی داشته و خواسته باشند
بامیان از طریق دهنرنگی بامیان و بند امیر و بر علاوه حصه از هزاره جات

را به بینند و در حقیقت هندو ر نیمه شرقی سلاسل کوه بسا بسا که از
قشنگ ترین کوه‌های افغانستان است گردش کنند میتوانند کابل پنج او
(مرکز دهنرنگی مقر حکومت کلان هزاره جات) بند امیر و بامیان را
بصورت یک حلقه روی خط سیر خویش گرفته و بدون اینکه تکرار راه رفته را باز
به بینایند از تمام نقاط مذکور دیدن می نمایند طبیعی این گردش دایره‌ئی

از کابل از دو طریق غور بند با سر چشمه آغاز شده میقتوانند ولی چون
کوتل (شانو) بلندترین کوتل کوه بابا که بین (نیک) مرکز نیک اولنگ
(پنج او) مرکز دهنسکی سرخط سیر می آید از طرف دهنسکی دامنه
های مالیم غر دارد بهتر است که سیاح و تفریح کنندگان این گردش
دلچسپ و قشنگ را از کابل از راه سرچشمه شروع کنند. این گردش
افلا سه روز وقت میخواند روز اول کابل - پنج او - فاصله این دو نقطه
۲۵۰ کیلو متر است و طی آن افلا هفت ساعت بکار دارد. بهترین محل
توقف برای سرفان چاشت (ایکسسته) است در امتداد مجرای علیای
هیرمند که در حدود ۱۳۵ کیلومتری کابل واقع است.

روز دوم از پنج او تا بامیان، فاصله این دو نقطه ۱۸۵ کیلو متر است
و سیاح با عبور از کوتل شانو از دامنه های جنوبی به دامنه های شمالی
کوه بابا واصل میشود. حصه اول راه دشوار گذار است و رود خاقه های
متعدد را عبور باید کرد از سر کوتل به بعد راه خوب تر میشود. نیک مرکز
نیک اولنگ در دره سبزی افتاده. بهتر است نان و ما یحتاج دیگر را از
نیک خریداری نمود و نان چاشت را در بند امیر سرف نمود از بند امیر
تا بامیان بیش از ۷۵ کیلومتر فاصله نیست و دو نیم ساعت وقت میگیرد.

روز سوم با میان - کابل فاصله این دو نقطه ۲۴۵ کیلو متر است
سیاحانی که حتم کرده باشند روز سوم بکابل مراجعت کنند باید یک حصه
آثار عتیقه بودائی بامیان را عصر روز ورود و یک حصه دیگران را صبح قبل
از حرکت بطرف کابل معاینه نمایند. ملتفت باید بود که این گردش
مخصوصاً در سه روز خالی از اشکال نیست مگر چوب درین گردش مرجع
و خسته کنند. هم میباشند و اگر در وقت بیشتر مثلاً ۵ روز صورت بگیرد
بی نهایت گوارا و خوش خواهد گذشت و در طی ۶۷۰ کیلو متر در قلب
کهنه مرکز افغانستان بدور کوه بابا بهترین مناظر کهنستانی چشمه سارها

در یاچه ها ، قلمه ها ، گونل ها ، شکفتی های قدرتی ، و بالاخره ،
بامیان را با تمام عجایب هنری آن خواهند دید .

بعد از اینکه سرک شکاری باز و موثر رو شده امکان دیگری هم
برای دیدن بامیان پیدا شده و سیاحانی که اصلاً قصدشان ولایت مزارشریف
یا قطن یا سایر نقاط صفحات شمال هندو کش میباشند در وقت رفتن یا حین
مراجعت میتوانند بامیان را هم به بینند . فاصله نقطه انشعاب راهای
شکاری و بامیان از کابل (۲۱۶) کیلومتر فاصله دارد ازین نقطه تا بامیان
۲۹ کیلوتر دیگر میماند . سیاحانی که از کابل بطرف صفحات شمال
میروند میتوانند که عوض هونل دو آب شب را در هونل بامیان بمانند
یا حین مراجعت بطرف کابل از نقطه انشعاب راهای بطرف بامیان دور زده
و بعد از معاینه آنجا به کابل مراجعت نمایند .

گردشهای دستی جمعی شبههائی نیست که سیر و سیاحت و گردش و دیدن
نقاط دلچسپ طبیعی و جغرافیائی و آثار تاریخی به مفهوم (توریزم) جهان
کردی امروزی بخصوص در نقاطی که شعاع فاصله آنها از پایتخت ها
و شهرها بسیار زیاد نمیباشد بصورت گردش های دسته جمعی با اتوبوس ها
و دیگر وسایل نقلیه بعمل می آید . از کابل تا بامیان حتی تا بند امیر
میتوان پروگرامهای دلچسپی وضع کرد که در طی آن دسته دسته
علاقتمندان نقاط دلچسپ عرض راه و بامیان و بند امیر و بقایای تاریخی
نقاط دیگری را که شرح فصل آنها درین راهنمای کوچک آمده دیده
میتوانند . با علاقمندی که جوان ها ، طلاب و معامورین به سیر و گردش
و دیدن آثار تاریخی پیدا کرده اند می شود بطور مثال در ماه های جوزا ،
سرطان ، اسد پروگرام سه گردش را بایک یا چند اتوبوس پیش بینی نمود .
مانعی عجالتاً برای این کار نیست و در آمدی هم برای شرکت ها دارد
و بسیار هستند علاقمندانی که با اطلاع قبلی ازین گونه گردش های مفید
(۴۹)

در عین تفریح استفاده های شایانی خواهند کرد. مردم حتی طبقه منور
معمول نبودن وسایل اسبابه مستریم ازین گونه گردش ها محروم اند.
سرف نظر از دیدن آثار تاریخی گردش در گوشه و کنار مملکت دیدن
نقاط مختلف کشور و تماس با اهالی شناسائی را در میان طبقات مردم بیشتر
می کنند و مردم موقع پیدا می کنند تا با وطن و وطن داران خویش بیشتر
معرفت پیدا کنند. بهر حال امیدوارم این نقشه بار اول بین نقاط دلچسب
مثل بامیان و بند امیر عملی شود.
(خانمه)



نشریات موقوتہ انجمن تاریخ

مجله (آریانا) و مجله افغانستان

انجمن تاریخ دو نشریه موقوتہ دارد بنام مجله آریانا و مجله افغانستان که هر دو از سالیان متوالی در قطار نشریات موقوتہ طر از اول افغانستان اخذ موقع نمود و کولکسیون هر کدام دایرة المعارفی شده است که علاقمندان تاریخ و ادبیات و فرهنگ افغانستان از آن بی نیاز شده نمیتوانند.

مجله آریانا: از سیزده سال با منظر مرتب در اول هر ماه شمسی نشر میشود و اشتراك سالانہ آن در گناہل ۲۴ افغانی در دو لایات افغانستان (۲۸) افغانی و در خارج مملکت (۲) دولار است.

مجله افغانستان: به زبان های خارجی فرانسه و انگلیسی هر سه ماه يك مرتبه با تصاویر زیبا و صفحات قشنگ نشر میشود و (۱۰) سال از عمر آن میگذرد اشتراك سالانہ این مجله در گناہل (۴۰) افغانی در دو لایات افغانستان (۴۱۵۰) افغانی و در خارج مملکت (۴) دولار است.

